



Assessing the Tasks of the Judiciary of the Islamic Republic of Iran in Order to Fulfill and Protect the Rights and Freedoms

Sadegh Moradi *

PhD Student of Law, Lecturer at Shiraz
University, Shiraz, Iran.

Abstract

According to human historical experience, the result of the confrontation between power and freedom has been the domination of governmental power and the suppression of the rights and freedoms of individuals; Thus, constitutions - especially the constitutions of civilized countries - in order to protect human dignity - with the logic that power must be regulated and rights and freedoms guaranteed - first in the position of expression, revival and guarantee of freedoms and then in the position of integration. And reconciliation between the power of the government and the rights and freedoms of the people, and in this regard have carried out numerous supervisory duties. In order to protect the rights and freedoms of individuals for government forces have been specified and emphasized. In the Islamic Republic of Iran, as a democratic system, fundamental rights and freedoms, as an area accepted by reason and sharia, are at the top of social expectations, and in this regard, in addition to criminalization, various government guarantees in various manifestations to protect rights and legal action in case of violation is provided; In the same direction and with considering the central importance of freedom and the repeated provisions of the Constitution of the Islamic Republic of Iran on the need to protect rights and freedoms, while considering the original role of the judiciary in protecting rights and freedoms, while discussing freedom and the general concept Supervision, evaluation of the oversight duties of the Judiciary of the Islamic Republic of Iran in relation to rights and freedoms are considered by the author.

Keywords: surveillance, freedom, judiciary, rights and freedoms

Received: 07/April/2021

Accepted: 01/September/2021

eISSN: 2783-4204

ISSN: 2783-3631

ارزیابی وظایف نظارتی قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران در راستای تحقق و صیانت از حقوق و آزادی‌ها

پژوهشگر دکتری حقوق و مدرس دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

صادق مرادی *

چکیده

به گواه تجربه تاریخی بشر، نتیجه تقابل قدرت و آزادی، استیلاي قدرت حکومتی و تضییق حقوق و آزادی افراد بوده است؛ بنابراین، قوانین اساسی به‌ویژه قوانین اساسی کشورهای متمدن در جهت حمایت از حیثیت و منزلت انسانی با این منطق که قدرت را باید تنظیم و حقوق و آزادی‌ها را تضمین نمود، ابتدا در مقام بیان، احیاء و تضمین آزادی‌ها و سپس در مقام تلفیق و آشتی بین قدرت حکومت و حقوق و آزادی‌های مردم بوده‌اند و در همین راستا، وظایف نظارتی متعددی را به‌منظور صیانت از حقوق و آزادی‌های افراد برای قوای حکومتی مورد تصریح و تأکید قرار داده‌اند. در جمهوری اسلامی ایران نیز به‌عنوان یک نظام مردم‌سالار، حقوق و آزادی‌های اساسی به‌عنوان حیطه مورد پذیرش عقل و شرع، در رأس توقعات اجتماعی قرار گرفته و علاوه بر جرم‌انگاری، تضمین حکومتی مختلف در جلوه‌های گوناگون به‌منظور حفظ حقوق مزبور و پیگیری قانونی در صورت نقض آن‌ها پیش‌بینی شده است. بدین ترتیب و با در نظر گرفتن اهمیت کانونی آزادی و تصریح مکرر قانون‌گذار اساسی و عادی جمهوری اسلامی ایران به ضرورت صیانت از حقوق و آزادی‌ها و با امعان نظر به نقش اصیل قوه قضاییه در صیانت از حقوق و آزادی‌ها، ضمن بحث پیرامون آزادی و مفهوم کلی نظارت، ارزیابی وظایف نظارتی قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران در رابطه با حقوق و آزادی‌ها، مطمح نظر نگارنده قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: آزادی، حقوق و آزادی‌ها، قوه قضاییه، نظارت

مقدمه

از آنجا که در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، تحقق عملی حفظ اصل آزادی مؤکول به التزام عملی دولت است، قانون اساسی با پیش‌بینی اصول منع شکنجه (اصل ۳۸) و منع هتک حرمت و حیثیت دستگیرشدگان و زندانیان قانونی (اصل ۳۹)، منع هتک حیثیت (اصل ۲۲)، منع تبعید یا تغییر اقامت اجباری (اصل ۳۳)، منع دستگیری غیرقانونی (اصل ۳۲) و قانون‌گذار عادی با تصویب مجازات برای افراد و مقاماتی که اصول مذکور را نقض نمایند، در قوانین مختلف از جمله مواد ۵۷۰ الی ۵۸۷ قانون مجازات اسلامی، احترام به آزادی و حیثیت افراد را مورد توجه قرار داده است. همچنین، به دلیل اینکه قضات، حافظان آزادی افراد جامعه بوده و وظایف خطیری را در جهت احقاق حق، بسط عدل و آزادی و حفظ نظم عمومی بر عهده دارند و در انجام وظایف خود همانند سایر افراد جامعه مصون از خطا و اشتباه نیستند، همواره این امکان وجود دارد که خسارات مادی و معنوی ناشی از تصمیمات آنان، دامن اشخاص حقیقی و حقوقی را گرفته و حقوق و آزادی شهروندان را در مضیقه قرار دهد. گاهی نیز نقص قوانین یا تشکیلات دستگاه قضایی و نیز کثرت کار، مزید بر علت شده و راه قاضی را در صدور حکم اشتباه و به تبع آن، ورود خسارت به افراد و تضییع حقوق و آزادی شهروندان هموار می‌نماید؛ بنابراین، عقل سلیم حکم می‌کند که با توجه به اصل برابری افراد، مُسْتَمْسَکی برای جبران خسارات ناشی از تصمیمات قضایی قاضی وجود داشته باشد تا دست‌آویز فرد متضرر قرار گرفته و خسارت وارده به حقوق و آزادی‌های وی جبران شود. در ادامه همین روند، با توجه به اینکه مسئولیت مدنی راهی برای جبران خسارات مادی و معنوی متضرر است و مصونیت و عدم مسئولیت ممکن است موجب تسامح افراد در رعایت حق یکدیگر و به تبع آن ایجاد خسارت به افراد شود، قانون‌گذار در قانون مسئولیت مدنی، با امعان نظر به اصل برابری، مسئولیت مدنی قاضی را که برای سال‌های متمادی به علت حاکمیت اصل مصونیت قضات مورد توجه نبود، مدنظر قرار داده و به تدریج از اصل مصونیت مطلق به سمت مسئولیت مدنی حرکت نمودند.

در همین راستا و به منظور صیانت از آزادی و جلوگیری از تضییع حقوق و آزادی شهروندان، اکثر نظام‌های سیاسی از طریق جرم‌انگاری و وضع مجازات، درصدد حمایت و نظارت بر تحقق حقوق و آزادی‌ها بوده‌اند. در جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک نظام مردم‌سالار، حقوق و آزادی‌های اساسی به عنوان حیطه مورد پذیرش عقل و شرع، در رأس توقعات اجتماعی قرار گرفته و علاوه بر جرم‌انگاری، تضمین‌های حکومتی مختلفی در جلوه‌های گوناگون به منظور حفظ حقوق مزبور و پیگیری قانونی در صورت نقض آن‌ها، پیش‌بینی شده است.

با این همه، با توجه به اینکه اصلی‌ترین محمل نقض حقوق و آزادی، تقابل حاکمیت با مردم بوده و ناقضان و مرتکبان جرائم علیه حقوق و آزادی‌ها نیز اغلب از مأموران دولت، اعم از مأموران نیروی‌های انتظامی و قضات و مقامات عالی‌رتبه حکومت هستند، قربانی جرم در اثبات عنصر مادی و معنوی جرم با دشواری زیادی مواجه خواهد شد. در این میان، رویکرد حداقلی قضات دادسرای کارکنان دولت به این جرائم و تخلف دانستن بسیاری از این جرائم، مزید بر علت شده و ضرورت پژوهش و پیش‌بینی راهکار مناسبی در جهت صیانت از حقوق و آزادی‌های مشروع مردم و احیاء حقوق عامه به عنوان یکی از بنیادی‌ترین بخش‌های قانون اساسی و از مهم‌ترین وظایف قوه قضاییه، ضروری به نظر می‌رسد. در همین راستا، به نظر می‌رسد بحث پیرامون نظارت قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران بر صیانت از حقوق و آزادی‌ها و رفع چالش‌ها و نواقص و همچنین، ابهام‌زدایی از قوانین موجود و یا پیش‌بینی قوانین و راهکارهای جدید با مطالعه فرایند صورت گرفته در سایر کشورها می‌تواند راهکاری مناسب در جهت صیانت از حقوق و آزادی شهروندان باشد.

۱- پیرامون نظارت

موضوع نظارت از مباحث مهمی است که از دیرباز و از دوران یونان باستان مورد توجه متفکران و اندیشمندان سیاسی قرار گرفته است. این سطح از نظارت، گاه به صورت پیشینی با در نظر گرفتن شرط فضیلت و اخلاق برای انتخاب حاکم سیاسی بوده است که در تفکرات «افلاطون» و «ارسطو» پرورده شد و گاه معطوف به نظارت پسینی با نگاه بر دوره حکمرانی زمامدار سیاسی که در اندیشه غرب به ویژه با آرای منتسکیو با طرح مبحث مهم تفکیک قوا منقح شد و بعدها با طرح این آموزه لرد آکتون^۱ انگلیسی که معتقد بود «قدرت فساد می آورد و قدرت مطلق به طور مطلق فساد می آورد»، سبب قوام یافتن دولت‌های لیبرالیستی در غرب شد.

در ایران معاصر نیز توجه بر ضرورت نظارت بر حاکم سیاسی به صورت خاص از دوره مشروطه قوت گرفت. با این حال، دیری نپایید که به دلیل ساختار استبدادزده پادشاهی در کشور، دستاوردهای مشروطه خواهی در کشور کنار رفت اما با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، تحولی در مبحث نظارت و مردم‌داری در روش و منش نظری و عملی رهبران انقلابی ایران به وجود آمد که از عالی‌ترین مقام معنوی و سیاسی یعنی ولی فقیه تا مدیران و مسئولان سطح پایین کشور و مقامات و تأسیسات قانون اساسی را توأمان در بر می‌گیرد و از مهم‌ترین تأسیسات قانون اساسی حقوق و آزادی‌های مندرج در آن است.

از نکات اصلی مقوله نظارت در عمل نظیر سیاست آن است که مقطعی نبوده و به لحاظ ذهنی/ساختاری، شکل ادواری به خود می‌گیرد (Thege et al., 2014: 50). با چنین نگرشی می‌توان گفت نظارت، در چندین سطح قابل بررسی است. در اولین سطح که ارتباط مستقیمی با مفهوم کنترل اجتماعی^۲ دارد، معمولاً مفهوم نظارت به دو صورت رسمی یا غیررسمی به مرحله اجرا درمی‌آید که نظارت غیررسمی در گروه‌های نخستین (مثل خانواده و همسالان) و نظارت رسمی معمولاً از طریق قانون‌گذاری و گاه با عملکرد قوه قهریه به مرحله اجرا درمی‌آید (کوئن، ۱۳۸۰: ۲۰۳-۲۰۴). در دومین سطح، مفهوم نظارت با مفهوم پاسخ‌گویی مرتبط است که خود به انواع پاسخ‌گویی در برابر خود و پاسخ‌گویی در مقابل دیگران، جامعه و خدا تقسیم می‌شود. در سومین سطح، مفهوم نظارت بر مبنای نگرش فرد/جمع نسبت به مفهوم قدرت سیاسی دچار تغییر و دگرگونی شده است. به عنوان مثال، همچنان که جمع می‌تواند بر روند اعمال قدرت از جانب قدرت مستقر نظارت داشته باشد، گاه این حق برای فرد نیز به رسمیت شناخته شده است. جان استوارت میل به عنوان نماینده بارز این نگرش، برای پاسداشت حقوق فرد، جمع را به حمایت از آن در مقابل خواست قدرت تشویق می‌کند (Chaurasia, 2001: 274). در نهایت، در چهارمین سطح از مفهوم نظارت به نظر می‌رسد که می‌توان با هم‌نشین کردن نظارت با مشورت، آن را نیز یکی از راهکارهای کنترل قدرت و تصحیح آن در نظام‌های سیاسی دانست. چنین امری را شاید بتوان بیشتر در نظام‌های ریاستی مشاهده کرد؛ چه آنکه در نظام‌های ریاستی، اشکال متنوعی از نظارت دموکراتیک وجود دارد که توسط نهادها و حکومت‌های محلی کنترل می‌شوند (Wiseman, 1972: 177). آنچه در این مقال مطمح نظر است، نظارت رسمی از طریق قوه قهریه، در اینجا قوه قضاییه است.

۲- پیرامون آزادی

با امعان نظر به اهمیت قانونی بحث آزادی در موضوع این مقال، پیرامون آزادی ذیل چهار گفتار به شرح آتی بحث می‌گردد.

1. Lord Acton.
2. Supervision.

۱-۲- سرنوشت آزادی

تاریخ بشری مشحون از رفتارهای نابرابر و خودخواهانه حاکمان و افراد دارای قدرت نسبت به افراد ضعیف بوده که حاصل آن، ایجاد فرهنگ زورمداری و متعاقب آن، آسیب‌پذیری منزلت ذاتی انسانی به‌ویژه طبقات پایین اجتماعی و نهادینه شدن آن در روند نامبارک تاریخ است به‌طوری‌که حتی برخی دانشوران در سردرگمی حاصل از نهادینه شدن نابرابری‌های اجتماعی، نظام طبقاتی و بعضاً بردگی را تأیید نموده‌اند.

اگرچه با وصف مختصری که گذشت، انتظار درک حقوق و آزادی‌های ذاتی بشر از زندانیان افکار مزمن پذیرنده اختلاف طبقاتی، دور از ذهن خواهد بود اما شکفتن سرشت حق‌طلب، عدالت‌جو و ستم‌گریز سربداران مبارز راه آزادی و بنده‌نوازی برخی پادشاهان عدالت‌محور و نیز راهبری بشریت توسط پیامبران به‌منظور اقامه عدالت به‌عنوان یکی از تکالیف مشترک پیامبران الهی، روی دیگر سکه تاریخ بشریت بوده و حرکت‌های انسان‌دوستانه پیشتازان سیاسی و اجتماعی در برهه‌هایی خاص از تاریخ بشریت، برخی حقوق و آزادی‌ها را به کرسی نشاند و ناخجستگی تاریخی نابرابری‌های کهن را از برخی صفحات کتاب تاریخ زیست انسان زدوده است.

«قانون حمورابی»، نخستین متن حقوقی نوشته‌ای است که در حدود ۱۷۳۰ قبل از میلاد و به‌منظور انتظام جامعه انسانی تدوین شده و با اینکه آن‌چنان‌که باید، حاوی اندیشه حقوق بشری و تضمین حیثیت ذاتی انسان نیست، کم‌وبیش با آن مرتبط بوده (هاشمی، ۱۳۹۱: ۱۱۳) و آزادمنشانه‌ترین حقوق را در کنار سخت‌ترین و وحشیانه‌ترین کیفرها قرار می‌دهد (همان: ۱۱۵). با این وجود، قانون حمورابی یک قانون لازم‌الاجرا نبوده (همان: ۱۱۴) و از ترکیب یکنواختی برخوردار نیست (همان: ۱۱۵).

«کوروش کبیر»، مؤسس سلسله هخامنشی (۵۵۹-۵۲۹ ق.م)، بزرگ‌ترین دولت موجود زمان خود و ادوار پیش از آن (مشکور و همکاران، ۱۳۹۰: ۵۵)، تحت تأثیر مزداپیسم آورنده تعالیم اخلاقی بوده است. مورخان در ذکر احوالات پیامبرگونه^۱ وی با حسن ظن دست به قلم برده و در وصف مناقب وی جمله‌ها رانده‌اند. در بیان رفتار آزادی‌بخش وی، همین بس که در ممالک وسیعه تحت فرمانروایی وی چهل‌وشش نوع مردم از نژادها، مذاهب و زبان‌ها و عادات و اخلاق مختلف، مطابق با تعلیمات دین و معتقدات مذهبی خود آزادانه رفتار نموده و بدون اینکه مذهب شاهان هخامنشی و اهالی ایران به ملل تابعه تحمیل شود، مطابق عادات، اخلاق و زبان مرسوم خود عمل می‌نمودند (مشکور و همکاران، ۱۳۹۰: ۵۵).

یونانیان متأثر از تعلیمات «سقراط» (۴۶۴-۳۹۹ ق.م)، «افلاطون» (۴۲۸-۳۲۸ ق.م) و «ارسطو» (۳۸۴-۳۲۲ ق.م) نوعی از زندگی سامان‌یافته شهری به نام «دولت‌شهر» را بنا نهادند که دموکراسی «آتن» با ویژگی‌های خاص خود را در بر می‌گرفت. ره‌آوردهایی همچون ابتکار عمل و مشارکت در تعیین سرنوشت خویش برای مردمانی که حائز شرایط رتبه شهروندی بودند، از نتایج دموکراسی یونانی است. آزادی بیان نیز به‌عنوان یکی دیگر از مظاهر دموکراسی در آتن قدیم بود که صاحبان حقوق و مردان آزاد آتن را بدون هیچ محدودیتی در بر می‌گرفت (هاشمی، ۱۳۹۱: ۱۱۹-۱۲۰). در بیان شدت و حدت این آزادی، همین بس که در قوانین آتن حتی تهمت و افترا جرم‌انگاری نشده و در نتیجه آن، افراد، فکاهی‌نویسان و طنزپردازان بدون هیچ محدودیتی در استهزاء شخصیت‌های سیاسی و مشهور، قلم‌فرسایی می‌نموده‌اند (همان: ۱۲۰).

۱. مرحوم علامه طباطبایی با ذکر دلایلی از آیات قرآن، تورات و روایات مورخان قدیم، ذوالقرنین مذکور در قرآن مجید را همان کوروش دانسته‌اند. برای اطلاعات بیشتر در این رابطه به تفسیر وی از آیات ۸۳ به بعد سوره کهف در تفسیر المیزان مراجعه شود.

قرن‌ها پس از پشت سر گذاشتن منشور کبیر (همان: ۱۲۱۵) از برکت رشد فکری جامعه و نیز مبارزات مستمر آزادی‌خواهان در مقابل استبدادگران حکومتی، دو واقعه منجر به دادخواست حقوق^۱ و «اعلامیه حقوق»^۲ در قرن هفدهم در کشور انگلستان تجربه شد که حاوی برخی حقوق و آزادی‌ها همچون ممنوعیت آزار و اذیت، احضار، استنطاق، توقیف افراد، ممنوعیت سلب آزادی افراد مگر به حکم قانون، منع آزار و اذیت افراد از سوی صاحب‌منصبان لشکری و کشوری، ممنوعیت محاکمه و محکوم ساختن غیرقانونی افراد و غیره در اعلامیه حقوق و نیز ممنوعیت جلوگیری از آزادی بیان در صحن پارلمان، ضرورت برگزاری انتخابات آزادانه به‌منظور تعیین اعضاء پارلمان و به‌صورت کلی، تصریح به حاکمیت قانون بر بسیاری از شئون جامعه در دادخواست حقوق، برای مردم بود و بعدها در جای خود الهام‌بخش انقلابات رهایی‌بخش در آمریکا و آزادی‌خواهانه در فرانسه و دیگر کشورهای مغرب زمین شد (همان: ۱۲۶-۱۳۲).

«لوتر»^۳ و «کالون»^۴ از عالمان دینی قرن شانزدهم با تعلیمات دینی خود، تفسیر دین را از انحصار روحانیون مسیحی خارج نموده، موجب تکامل حرکت علمی و فرهنگی عصر رنسانس شده، نقش عمده‌ای در رهایی فرد از تسلط کلیسای کاتولیک ایفا نموده و نهضت اصلاح دینی را بنا نهادند (همان: ۱۳۲).

در ادامه روند نهضت اصلاح دینی و آرمان‌های آزادی‌خواهانه مطرح‌شده، قوانینی راجع به حقوق و آزادی‌های شهروندان در ایالت‌های مختلف آمریکا^۵ به تصویب رسید و متعاقب آن و نیز در نتیجه رشد و گسترش روزافزون اندیشه‌های آزادی‌خواهانه در آمریکا، نهایتاً «اعلامیه استقلال آمریکا» توسط سیزده مستعمره اصلی آمریکا علیه سلطه انگلیس به تصویب رسید که بعدها الهام‌بخش قوانین اساسی ۱۳ ایالت اولیه و سپس، سایر ایالات آمریکا شد. در ذیل موارد مطرح‌شده در آن، به مفهوم حقوق و آزادی‌ها نیز پرداخته شده که برای نمونه می‌توان به آزادی عقیده، مذهب، بیان، مطبوعات و اجتماعات اشاره نمود (همان: ۱۳۳-۱۳۶).

وجود توأمان اختلافات طبقاتی و ظهور اندیشمندان آزادی‌خواه در قرن هجدهم موجب آمادگی افکار مردم ستم‌دیده به‌ستوه آمده از استثمار طبقه اشراف برای انقلاب شد. در این میان، برخی از مرفهین شهرنشین متفکر^۶ که تحت تأثیر آموزه‌های فلسفی به آگاهی وجدان رسیده بودند، تقابل با استبداد و قیام علیه نظام جبار را تنها راه دستیابی به حقوق و آزادی‌های مردم می‌دانستند.^۷ نتیجه تحول فکری و گسترش افکار اصلاح‌طلبانه و آزادی‌خواهانه طبقه متوسط و ظلم و استبداد طبقاتی حاکم و نارضایتی‌های مردمی، تشکیل مجلس طبقاتی متشکل از نمایندگان طبقه سه (۶۶۱ نفر)، نمایندگان روحانیون (۳۲۶ نفر) و نمایندگان نجبا (۳۳۰ نفر) به دستور لویی شانزدهم و متعاقب آن، تشکیل مجلس ملی^۸

1. Petition of Rights (1628).

2. Bill of Rights (1689).

۳. مارتین لوتر (Martin Luther / ۱۴۸۳-۱۵۴۶) از علمای آلمانی برخاسته از کلیسا بود که در واکنش به تفاسیر کلیسای کاتولیک از دین و به‌منظور خارج نمودن تفسیر دین از دست عده‌ای محدود (روحانیون) عمل نموده و بانی نهضت اصلاح دینی شد.

۴. جان کالون (Jean Calvin / ۱۵۰۹-۱۵۶۴) از علمای فرانسوی بود که نقش عمده‌ای در آزاد نمودن فرد از تسلط کلیسای کاتولیک ایفا نموده و یکی از شاخه‌های مذهب پروتستان را بنا نهاد.

۵. در سال ۱۶۳۶ در ایالت پلیموت (Plymouth)، قانونی حاوی برخی مضامین آزادی‌خواهانه به تصویب رسید که در آن برخی از حقوق و آزادی‌های فردی مورد توجه و تأکید قرار گرفته بود. در همین راستا، منشور آزادی‌ها در سال ۱۶۴۱ توسط ناتانیل وارد (Nathaniel Ward) در ایالت ماساچوست (Massachusetts) به تصویب رسید که در آن نیز لزوم برخورداری از آزادی و امنیت مورد توجه قرار گرفته است.

6. Bourgeois.

۷. با تصویب ماده ۳۵ اعلامیه حقوق بشر و شهروند قانون اساسی ۲۴ ژوئن ۱۷۹۳ مبنی بر تقدس قیام و شورش علیه دولت متجاوز، اندیشه انقلابی قشر متفکر شهرنشین تسجیل شده و ارزش قانونی یافت. متن ماده مزبور به این صورت است: «هرگاه دولت حقوق مردم را مورد تجاوز قرار دهد، قیام و شورش برای ملت، مقدس‌ترین حقوق و ضروری‌ترین تکلیف خواهد بود».

8. Assemblée Nationale.

توسط نمایندگان مجلس طبقه سه در تاریخ ۱۷ ژوئن ۱۷۸۹ و پیوستن مجلس روحانیون به آن و نیز پذیرش به هم پیوستن مجالس طبقات سه گانه در تاریخ ۲۷ ژوئن همان سال توسط پادشاه و در نهایت، تصویب «اعلامیه حقوق بشر و شهروند» در تاریخ ۲۶ اوت ۱۷۸۹ توسط مجلس ملی که با عنوان مجلس مؤسسان^۱ و سپس قوه مؤسسان^۲ اعلام موجودیت نموده بود، است. در اعلامیه مزبور که توأمان شامل ملاحظات مربوط به فرد و ملت می‌شود، حقوق و آزادی‌ها مورد توجه قرار گرفته و در ماده دو آن، هدف هر جامعه سیاسی، حفظ حقوق طبیعی و زوال‌ناپذیری افراد بیان شده و از آزادی به عنوان یکی از مصادیق حقوق مزبور نام برده شده است. «اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه» که عبارت‌پردازی‌های آن حکایت از جهان‌شمولی آن دارد، الهام‌بخش بسیاری از قوانین بعدی شده است. در ادامه همین روند، رخت چرکین چهار هزار ساله برده‌داری از اندام بشر کنده شد (هاشمی، ۱۳۹۱: ۱۳۶-۱۴۲).

اروپا پس از آن و در قرن بیستم، نه تنها شاهد تقابل پیروان نظریات «اصالت فرد»^۳ و «اصالت جامعه»^۴ بود بلکه نظام‌های اقتدارگرایی «مارکسیستی» با توجه ویژه به «انسان‌گرایی»^۵ و ابتنای بر نظریه مبارزه طبقاتی^۶، محکوم نمودن سرمایه‌داری در جهت نیل به آرمان مطلوب جامعه جدید بی‌طبقه^۷ و ضرورت پیگیری آن به منظور دستیابی افراد به آزادی‌های واقعی و محو نظام بردگی در نتیجه آن (همان: ۱۴۳-۱۴۴)، «نظام فاشیسم»^۸ و «نازیسم»^۹ با ابتنای بر اقتدارگرایی به عنوان هدف غایی و عدم ابتنای آن بر ارزش‌های فردی و تلقی حقوق بشر به عنوان امری بیهوده و طرز تفکر عکس مارکسیسم (همان: ۱۴۸) که همگی زائیده ذهنیات پذیرنده استبداد سنتی بودند، استقرار یافتند. همچنین، مشاجرات فکری ناشی از دوران پرماجرایی جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴) و دوم (۱۹۴۵-۱۹۳۹)، تأثیرات مخرب فراوانی را بر سرنوشت حقوق بشر در سطوح داخلی و بین‌الملل نهاد.

پس از آن نیز در ادامه روند شناسایی حقوق و آزادی‌ها، حمایت‌های موضوعی زیادی در کنوانسیون‌های مختلف از جمله «کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹» در رابطه با اسیران جنگی، «کنوانسیون ۱۹۳۶ و پروتکل ۱۹۶۳ راجع به ممنوعیت بردگی»، «کنوانسیون ۱۹۵۷ و ۱۹۷۰ سازمان بین‌المللی کار» در حمایت از آزادی کار و منع کار اجباری، «کنوانسیون ۱۹۵۱ مربوط به حمایت از آزادی سندیکایی» و غیره به تصویب رسید. همچنین، با توجه به فراهم نشدن شرایط اجرای اعلامیه جهانی حقوق بشر و به منظور تحقق منطقه‌ای مضامین آن در محدوده اروپا، آمریکا و آفریقا، کنوانسیون‌های مختلفی به تصویب رسید. برای نمونه می‌توان از «کنوانسیون اروپایی تضمین و حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین مصوب ۴ نوامبر ۱۹۵۰»، «کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر مصوب سازمان دولت‌های آمریکایی مصوب در سن خوزه کاستاریکا در سال ۱۹۶۹» و اجرا در تاریخ ۱۸ ژوئیه ۱۹۷۸ و «منشور آفریقایی حقوق بشر مصوب ۱۲ ژوئن ۱۹۸۱ سازمان وحدت آفریقا» در «نایروبی» نام برد. در همین رابطه می‌توان به «اعلامیه اسلامی حقوق بشر مصوب ۵ اوت ۱۹۹۰» «سازمان

۱. Assemblée Constituent.

۲. Pouvoir Constituent.

۳. Individualism.

۴. Collectivism.

۵. Humanism.

۶. Théorie de la lutte des classes.

۷. Société communism.

۸. بر اساس اندیشه ضد فردگرایی (Anti-individualism) فاشیسم (Facism)، هیچ فرد و معنویت فردی بدون دولت ارزش نداشته و ارزش انسان در وابستگی او به دولت بوده و نیز دولت نسبت به مرگ یا زندگی انسان ابتکار عمل دارد؛ بنابراین، آزادی‌های عمومی حاصل تصمیم دولت مقتدر حاکم در اعطای آن به مردم بوده و مردم باید از آزادی‌های مختصر خود راضی باشند.

۹. بر اساس اندیشه نازیسم (Nazism)، فرد به تنهایی اصالت نداشته و ارزش انسان در وابستگی او به نژاد خاص است. در نتیجه، زندگی و مرگ او در اختیار جمعیت نژادی خود بوده و به‌طور کلی، آزادی‌های عمومی در این اندیشه قلم می‌خورند.

کنفرانس اسلامی^۱ اشاره نمود. هرچند که اتصاف اعلامیه مزبور به عنوان اعلامیه‌های منطقه‌ای خالی از اشکال نبوده و دامنه وسعت آن، همه کشورهای اسلامی را در بر می‌گیرد.

با یک نگرش تحلیلی به فرایند تاریخی تکامل حقوق بشر می‌توان این روند را به ترتیب به سه نسل شناسایی حقوق فردی و سیاسی^۲، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی^۳ و حقوق همبستگی^۴ تقسیم نمود که مواردی همچون آزادی رفت و آمد، آزادی مسکن و تساوی در برابر قانون همراه با ضمانت اجرای کیفری، با عنوان آزادی استقلال^۵ و آزادی اندیشه، آزادی بیان و ارتباط، آزادی اجتماعات و تشکله‌ها، حق انتخابات و مشارکت در سرنوشت سیاسی خود با عنوان آزادی مشارکت^۶، مشترکاً نسل اول تکامل حقوق بشر را در بر گرفته و ذیل عنوان حقوق فردی و سیاسی قرار می‌گیرند. نسلی که علی‌رغم تأثیرگذاری عمیق آن در بازایی منزلت انسانی، به دلیل عدم وجود اصل برابری در حوزه اقتصاد، دست‌آورده آن اگرچه لازم می‌نمود اما کافی به نظر نمی‌رسد. از همین رو و به دلیل ضرورت توجه بیشتر به برابری اقتصادی در راستای تکامل سیر صعودی توجه به حقوق و آزادی‌ها، نسل دوم فرایند تاریخی تکامل حقوق بشر، حقوق اقتصادی و اجتماعی را شامل می‌شود. توجه به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در مواد ۲۲ الی ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ به‌خوبی نمایانگر توجه به این ضرورت بوده و عناوینی همچون حق برخورداری از سلامتی، آموزش و پرورش، کار، تأمین اجتماعی و غیره را در بر گرفته که برخورداری از آن برخلاف حقوق نسل اول، مستلزم دخالت دولت است. جهان‌شمولی برخی حقوق مسلم همچون حق بر محیط‌زیست، ضرورت توجه جدی جامعه بین‌الملل به این مباحث را متوجه جامعه جهانی نمود. سازمان ملل ابتکار طرح حقوق فراملی مذکور را ذیل عنوان حق همبستگی^۷ در دست گرفت و به این ترتیب، مباحثی همچون حق بر صلح^۸، حق بر توسعه و حق بر محیط‌زیست سالم حفاظت‌شده^۹، نسل سوم حقوق بشر را تشکیل داد؛ بنابراین، حقوق بشر نسل سوم، تمام ملل را در بر گرفته و به‌صورت جهانی متظاهر می‌شود (هاشمی، ۱۳۹۱: ۱۶۴-۱۷۱).

۲-۲- چستی آزادی

در تبیین آزادی به‌عنوان مفهوم مقدسی که تأمین آن تحقق تمامیت نفس آدمی را در پی دارد (بشیری، ۱۳۷۴: ۴۳)، تعبیر بسیاری به کار رفته که علی‌رغم تعبیر و برداشت‌های مختلفی که از مفهوم آن توسط اندیشمندان و نظریه‌پردازان ارائه شده، با تحلیل مؤلفه‌هایی مانند فاعل، هدف و مانع آزادی که عناصر اصلی آزادی را تشکیل می‌دهند، می‌توان به مفهوم مشترکی از آن دست یافت. در همین راستا، ضمن پاسخ‌گویی به سه سؤال آزادی کدام فرد؟ چرا آزادی؟ و آزادی از قید چه فرد یا چیزی؟ و دستیابی به چستی فاعل، هدف و مانع آزادی، می‌توان جمله زیر را در بیان مفهوم مشترک آزادی عنوان نمود: رهایی فرد یا افرادی از قید فرد یا افراد دیگر برای انجام دادن رفتاری خاص و یا برخورداری از

۱. لازم به ذکر است که نام سازمان کنفرانس اسلامی به‌موجب مصوبه ۲۰۱۱ اجلاس قزاقستان، به سازمان همکاری اسلامی تغییر یافت. همچنین، با پیش‌بینی نهادهای با عنوان (کمیسیون مستقل دائمی حقوق بشر) در اجلاس سران کشورهای اسلامی در سال ۲۰۰۸، اساسنامه سازمان یادشده دستخوش تغییراتی شد.

2. Civil and Political Rights (First generation).
3. Economic, social and cultural rights (second generation).
4. Rights Solidarity (Third Generation).
5. Freedom-autonomy.
6. Freedom-participation.
7. Solidarity Rights.

۸. از اعلامیه مربوط به حق مردم بر صلح مصوب ۱۲ نوامبر ۱۹۸۴ می‌توان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مصادیقی در بردارنده حق بر صلح نام برد.

۹. اعلامیه ۱۹۷۲ استکهلم از مهم‌ترین مصادیق اعلامیه‌های در بردارنده حق بر برخورداری از محیط‌زیست سالم است.

حقوق اساسی خود را آزادی گویند (میراحمدی، ۱۳۸۰: ۱۱۱). بدین ترتیب، در جایی که کارهای انسان حالت تبعیت پیدا کند، آزادی از او سلب شده است (عبداللهیان، ۱۳۷۸: ۶).

۳-۲- آزادی از رهگذر دین اسلام

در قرآن به عنوان مهم‌ترین کتاب مسلمانان و سند مکتوب راه پیش روی مسلمانان، همواره خط‌مشی زندگی انسان مورد توجه قرار گرفته و در این خط‌مشی، آزادی همواره جایگاه ویژه‌ای داشته است. در این راستا، کتاب آسمانی مسلمانان با توجه ویژه به کرامت انسان، وظایف پیامبران را تبیین و در برخی آیات، آزادی انسان را صراحتاً مورد توجه قرار داده است.

کرامت و منزلت انسان و مقام خلیفه الهی وی که از خصوصیات ذاتی و منحصر به فرد انسان بوده، بدون استثناء همه طبقات شهروندان از هر قوم و نژاد و قبیله‌ای را در بر گرفته و بنیان آزادی و آزادگی انسان را بنا نهاده است.

«پروردگارت به فرشتگان گفت: من انسان را از گل خواهم آفرید. پس چون به او سامان دهم و از روح خود در او بدم، سجده کنان برای او به خاک افتید. آنگاه فرشتگان همگی سجده کردند، مگر ابلیس...»^۱

«پروردگارت به فرشتگان فرمود: به راستی من جانشینی در زمین خواهم آفرید.»^۲

«به یقین انسان را در نیکوترین قوام آفریدیم.»^۳

«به یقین به فرزندان آدم کرامت دادیم.»^۴

پیامبران نیز به عنوان منادیان آزادی، با دلسوزی، مهربانی و فروتنی به منظور نجات مردم از تاریکی جهل و بردگی و خشونت، همت خود را در جهت ممانعت از نقض آزادی انسان به کار گرفته و نه تنها شمشیر خود را جز به منظور جهاد ابتدایی و جهاد رهایی‌بخش از یوغ سلطنت ستمگران و در راه دفاع از آزادی از نیام بیرون نکشیدند بلکه خود نیز رسالتی جز نگرهبانی و تذکر دادن نداشته و اجازه سلب آزادی‌های مشروع مردم را نداشتند.

«پیامبر بار گران و قیدوبندها و زنجیرها را از دوش آن‌ها برمی‌دارد.»^۵

«پس اگر روی گردانند، ما تو را بر آنان نگهبان نفرستادیم و بر تو جز رساندن پیام نیست.»^۶

«پس یادآوری کن و پند ده که تو یادآور و پنددهنده‌ای و بر آنان گماشته و چیره نیستی.»^۷

«هیچ بشری را نسزد که خدا به او کتاب و حکم و پیامبری بدهد. سپس او به مردم بگوید به جای خدا بندگان من باشید...»^۸

قرآن و آموزه‌های دینی اسلام نیز نه تنها منکر آزادی و درصدد سلب اراده انسان نبوده بلکه تنها دین، انسان آزاد را دارای ارزش دانست، در راه تقویت اراده و هدایت انسان به منزلگاه سعادت جاودانه به تذکر، پند و زدودن غبار جهل و غفلت اکتفا نموده و انتخاب خیر و شر سرنوشت ابدی انسان را پس از هدایت، آزادانه به دست خود او قرار داده است.

۱. سوره حجر، آیات ۲۸-۳۱: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ».

۲. سوره بقره، آیه ۳۰: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً».

۳. سوره تین، آیه ۳: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ».

۴. سوره اسراء، آیه ۷۰: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ».

۵. سوره اعراف، آیه ۱۵۷: «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ».

۶. سوره شوری، آیه ۴۸: «فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ».

۷. سوره غاشیه، آیه ۲۱-۲۲: «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَّسْتَ بِمُصِيطِرٍ».

۸. سوره آل عمران، آیه ۷۹: «مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِّي مِنْ دُونِ اللَّهِ...».

از نظر دین اسلام، هرگاه انسان اراده خود را فارغ از یوغ سلطنت ستمگران و قیودات دنیوی تابع مشیت الهی نموده و آزادی خود را صرفاً محدود به خواست خداوند و حقوق سایرین نماید، توأمان به سعادت دنیوی و اخروی دست خواهد یافت. با این حال، باید توجه داشت که خطوط قرمزی همچون رعایت حقوق سایرین، عدم تعرض نسبت به جان و مال و آبروی سایر انسان‌ها و حفظ احترام خداوند، همواره در مسیر آزادی عمل و بیان وجود داشته و حوزه عقل و شرع نیز آن را پذیرفته‌اند. در نتیجه، تا زمانی که گستره حقوق انسان با گستره حقوق سایر انسان‌ها و حق خالق تعارض و تداخلی نداشته باشد، در انجام مباحات، مکروهات و مستحبات، آزادی خواهد داشت؛ به عبارت دیگر، به عنوان یک ضابطه مورد پذیرش عقل و شرع، گستره حقوق افراد، محدود به گستره حقوق سایر افراد و خداوند خواهد بود.

۴-۲- آزادی از رهگذر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، همواره یکی از شعارها و آرمان‌های اصیل، «آزادی» بوده و دستیابی به آن به عنوان یک هدف، در راستای آزادی‌خواهی و نفی ستم‌گری و ستم‌کشی و سلطه‌پذیری^۱، در شعارهای قبل از انقلاب همچون «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» تجلی یافته و پس از انقلاب نیز در برخی اصول قانون اساسی و مقدمه آن^۲ متبلور شده است. به همین سبب، زمینه طرح دیدگاه‌های مختلف درباره آزادی فراهم آمده و قرائت‌های متفاوتی از مقوله آزادی ارائه شده اما در نهایت، نگاه غالب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به موضوع آزادی، ناشی از مبانی معرفت‌شناسی رویکرد اسلام به ماهیت انسان بوده و مطابق با نظریه مذکور، انسان برخلاف نظر برخی متفکرین الحادی که انسان را موجودی شرور و مادی در نظر می‌گیرند، موجودی دوبعدی است که توأمان دارای سرشت الهی و مادی^۳ بوده و سرشت الهی آن ناشی از مقام خلیفه‌اللهی^۴ انسان بوده که روح الهی در او دمیده شده^۵ است؛ بنابراین، انسان در انتخاب مسیر کمال و یا پی‌جویی راه اسفل‌السالفین دارای اختیار بوده^۶ و بر همین اساس است که یکی از پایه‌های جمهوری اسلامی ایران، اعتقاد و ایمان به کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خداوند^۷ معرفی شده است.

همچنان که شرح آن رفت، آزادی انسان در قانون اساسی جمهوری اسلامی توأم با مسئولیت خواهد بود. بدین صورت، اگرچه به منظور جلوگیری از ایجاد فضای مساعد برای استبداد، محدودیت‌های آزادی به عنوان استثناء بر اصل بیان شده اما آزادی مطلق نیز با هدف اجتناب از ایجاد فضای آتارشی‌گری، در قانون اساسی جایگاهی نداشته و انسان‌ها برای بهره‌مندی از آزادی، نه تنها در مقابل خداوند پاسخگو بوده و باید آن را در راه کمال تعالی معنوی خود اعمال نمایند بلکه در عرصه حیات اجتماعی نیز افراد نباید اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر و یا تجاوز به منافع عمومی

۱. بند ۶ اصل ۲ قانون اساسی: «جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا که از راه نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌پذیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تأمین می‌کند».

۲. مقدمه قانون اساسی، شیوه حکومت در اسلام: «قانون اساسی تضمین‌گر نفی هرگونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی بوده که در خط گسستن از سیستم استبدادی، در سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان تلاش می‌کند. و یضع عنهم اصرهم والاغلال التي كانت علیهم».

۳. سوره سجده، آیات ۷-۹: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُّوحِهِ».

۴. سوره بقره، آیه ۳۰: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ».

۵. سوره الحجر: آیه ۲۹: «فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ».

۶. سوره الانسان، آیه ۳: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا».

۷. بند ۶ اصل ۲ قانون اساسی «جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا ...».

قرار دهند.^۱ در همین راستا، آزادی نشریات و مطبوعات نیز به‌عنوان یک عرصه فراگیر اجتماعی محدود به رعایت حدود مبانی اسلام و حقوق عمومی شده است.^۲ همچنین، آزادی عمل^۳ و رفتار فردی^۴، آزادی انتخاب مسکن و محل سکونت و عدم امکان تبعید افراد بدون مجوز قانونی^۵ و شمولیت اصل آزادی انتخاب محل اقامت بر محل سکونت و مرکز مهم امور فرد به‌عنوان مصادیق اقامتگاه^۶، آزادی انتخاب شغل مشروط به عدم مغایرت با اسلام، مصالح عموم و حقوق دیگران^۷ و رعایت محدودیت‌های راجع به افزایش جمعیت، رکود اقتصادی و افزایش بیکاری و در نتیجه آن، امنیت مالکیت در صورت مشروعیت و عدم تعرض به کسب و کار سایرین^۸، آزادی عقیده و اطلاق در ممنوعیت تفتیش عقاید^۹، آزادی مذهب و احترام به سایر مذاهب و همچنین، آزادی در انجام مراسمات مذهبی و پیروی از آیین در تعلیمات و احوال شخصیه و حاکمیت مذاهب مذکور در مناطقی که پیروان آن‌ها دارای اکثریت تعداد باشند^{۱۰} و نیز آزادی اقلیت‌های دینی شناخته‌شده در انجام مراسمات دینی در حدود قانون و حاکمیت آیین خود بر تعلیمات و احوال شخصیه آن‌ها^{۱۱} علی‌رغم پذیرفته شدن دین اسلام و مذهب شیعه به‌عنوان مذهب رسمی کشور^{۱۲}، آزادی‌های قومی و محلی در استفاده از زبان خود در رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آن‌ها علی‌رغم رسمیت زبان و خط فارسی^{۱۳}، آزادی رأی

۱. اصل ۴۰ قانون اساسی: «هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد».
۲. اصل ۲۴ قانون اساسی: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آنکه محل مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند. تفصیل آن را قانون معین می‌کند».
۳. اصل ۳۷ قانون اساسی: «اصل، برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد».
۴. اصل ۳۲ قانون اساسی: «هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد، مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود ...».
۵. اصل ۳۳ قانون اساسی: «هیچ کس را نمی‌توان از محل اقامت خود تبعید کرد ...».
۶. قانون‌گذار در ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی در تعریف اقامتگاه، آن را محلی می‌داند که شخص در آنجا سکونت داشته و مرکز مهم امور او نیز در آنجا باشد. همچنین، بر اساس ماده مزبور، اگر محل سکونت شخصی غیر از مرکز مهم امور او باشد، مرکز مهم امور او اقامتگاه محسوب است. در نتیجه، در حالتی که محل سکونت فردی با مرکز مهم امور وی متفاوت باشد، دو اقامتگاه برای وی متصور خواهد بود. به نظر می‌رسد ماده مزبور مربوط به آثار حقوقی وحدت اقامتگاه و انتخاب اقامتگاه در صورت تفاوت محل سکونت و کار بوده و آزادی انتخاب محل اقامت مندرج در اصل ۳۳ قانون اساسی توان ناظر بر محل سکونت و مرکز مهم امور افراد به‌عنوان مصادیق اقامتگاه است.
۷. اصل ۲۸ قانون اساسی: «هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست، برگزیند ...» و بند ۴ اصل ۴۳: «رعایت آزادی انتخاب شغل و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره‌کشی از کار دیگری» که به‌عنوان یکی از ضوابط نظام اقتصادی جمهوری اسلامی در جهت صیانت از آزادی شغلی افراد بیان شده است.
۸. اصول ۴۷ و ۴۶ قانون اساسی: «مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد، محترم است ...» و «هر کس مالک حاصل کسب و کار خویش است و هیچ کس نمی‌تواند به‌عنوان مالکیت نسبت به کار خود، امکان کسب و کار را از دیگری سلب کند».
۹. اصل ۲۳ قانون اساسی: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد».
۱۰. اصل ۱۲ قانون اساسی: «دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است ... مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل می‌هستند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه‌ها رسمیت دارند و در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از این مذاهب، اکثریت تعداد را داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق آن مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب».
۱۱. اصل ۱۳ قانون اساسی: «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند».
۱۲. اصل ۱۲ قانون اساسی: «دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است ...».
۱۳. اصل ۱۵ قانون اساسی: «زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران، فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آن‌ها در مدارس در کنار زبان فارسی، آزاد است».

و انتخابات و اداره امور کشور به اتکای آرای عمومی^۱ و همه‌پرسی و مشارکت مستقیم در تصمیم‌گیری‌های مهم مملکتی^۲، آزادی تشکیل احزاب، انجمن‌ها و اجتماعات مشروط به رعایت ضوابط تعیین‌شده قانونی و عدم امکان عضویت و خروج اجباری از آن‌ها^۳ و تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها مشروط به عدم حمل سلاح و رعایت مبانی اسلامی^۴، آزادی بیان و مطبوعات مشروط به رعایت حقوق عمومی و ضوابط اسلامی^۵ و مأموریت صداوسیما در راستای اصل مذکور مبنی بر رعایت آزادی بیان و نشر افکار^۶، پیش‌بینی اصل امر به معروف و نهی از منکر در روابط متقابل دولت و مردم و مردم نسبت به یکدیگر^۷ به‌عنوان یکی از مصادیق آزادی بیان و راهکاری برای تضارب عقاید و اندیشه‌ها، آزادی و مصونیت نمایندگان مجلس شورای اسلامی در اظهارنظر^۸ پیرامون همه مسائل داخلی و خارجی^۹ و پیش‌بینی سازوکار حق سؤال^{۱۰} و استیضاح^{۱۱} و الزام وزیر یا وزیران مربوطه، هیئت‌وزیران و رئیس‌جمهور حسب مورد به پاسخگویی در راستای انجام وظایف نمایندگی به‌عنوان یکی دیگر از مصادیق آزادی بیان، ممنوعیت انواع تجسس^{۱۲} در حیطه فردی و خصوصی افراد به‌منظور ایجاد بستر مناسب برای رعایت اصل آزادی بیان، همگی بیانگر توجه ویژه قانون‌گذار اساسی به موضوع آزادی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هستند.

مشخصاً صرف اختصاص چند اصل از اصول قانون اساسی به موضوع آزادی، به معنای تحقق آزادی نخواهد بود. در همین راستا و به‌منظور تضمین آزادی‌های پذیرفته‌شده در قانون اساسی، تدابیر زیر اتخاذ شده است:

۱. اصل ۶ قانون اساسی: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکاء آرای عمومی از راه انتخابات اداره شود ...».
۲. اصل ۵۹ قانون اساسی: «در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آرای مردم صورت گیرد ...».
۳. اصل ۲۶ قانون اساسی: احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده آزادند، مشروط به این‌که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آن‌ها منع کرد یا به شرکت در یکی از آن‌ها مجبور ساخت».
۴. اصل ۲۷ قانون اساسی: «تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آن‌که مخل به مبانی اسلام نباشد، آزاد است».
۵. اصل ۲۴ قانون اساسی: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد ...».
۶. اصل ۱۷۵ قانون اساسی: «در صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تأمین گردد ...».
۷. اصل ۸ قانون اساسی: «در جمهوری اسلامی ایران، دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت».
۸. اصل ۸۶ قانون اساسی: «نمایندگان مجلس در مقام ایفای وظایف نمایندگی در اظهارنظر و رای خود کاملاً آزادند و نمی‌توان آن‌ها را به سبب نظراتی که در مجلس اظهار کرده‌اند یا آرائی که در مقام ایفای وظایف نمایندگی خود داده‌اند، تعقیب یا توقیف کرد».
۹. اصل ۸۴ قانون اساسی: «هر نماینده در برابر تمام ملت مسئول است و حق دارد در همه مسائل داخلی و خارجی کشور اظهارنظر نماید».
۱۰. اصل ۸۸ قانون اساسی: «در هر مورد که حداقل یک‌چهارم کل نمایندگان مجلس شورای اسلامی از رئیس‌جمهور و یا هر یک از نمایندگان از وزیر مسئول، درباره یکی از وظایف آنان سؤال کنند، رئیس‌جمهور یا وزیر موظف است در مجلس حاضر شود و به سؤال جواب دهد».
۱۱. اصل ۸۹ قانون اساسی: «نمایندگان مجلس شورای اسلامی می‌توانند در مواردی که لازم می‌دانند هیئت‌وزیران یا هر یک از وزراء را استیضاح کنند. هیئت‌وزیران یا وزیر مورد استیضاح باید ظرف مدت ده روز پس از طرح آن در مجلس حاضر شود و به آن پاسخ گوید و از مجلس رأی اعتماد بخواهد».
۱۲. اصل ۲۵ قانون اساسی: «بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آن‌ها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است، مگر به حکم قانون».

التزام دولت به محو استبداد، خودکامگی و انحصارطلبی و نیز تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی^۱ در جهت حفظ کرامت و ارزش‌های والای انسانی و تحقق آزادی توأم با مسئولیت در برابر خدا^۲ به‌عنوان یکی از اهداف قانون اساسی، سوگند رئیس‌جمهور مبنی بر پاسداری از مذهب رسمی و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی و اجتناب از خودکامگی و نیز حمایت از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته^۳ و ترتب مسئولیت قانونی بر اصل مذکور به‌موجب تفسیر شورای نگهبان^۴، مسئولیت قوه قضاییه در تحقق بخشی به عدالت به‌عنوان قوه پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و نیز تلاش در جهت احیاء حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع به‌عنوان یکی از وظایف نهاد مزبور^۵، سوگند نمایندگان مجلس شورای اسلامی مبنی بر در نظر داشتن آزادی مردم و تأمین مصالح آن‌ها در گفته‌ها و نوشته‌ها و اظهارنظرها^۶، ممنوعیت مطلق سلب آزادی‌های مشروع^۷ و برقراری حکومت نظامی و ضرورت تصویب مجلس در صورت نیاز به برقراری محدودیت‌های ضروری در حالت جنگ و شرایط اضطراری^۸ و تصریح به علنی بودن رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی و نیز التزام به حضور هیئت منصفه^۹ در جهت تأمین آزادی‌های سیاسی و مطبوعاتی.

پیرامون محدودیت‌های آزادی، تعیین حدود و اعمال آن به‌منظور جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی از دست قوه مجریه و مقامات اداری خارج شده و در اختیار قوه مقننه به‌عنوان نهاد نماینده مردم قرار گرفته است.^{۱۰} در همین راستا، قانون‌گذار اساسی به‌منظور رعایت نهایت احتیاط در جهت صیانت از حقوق و آزادی‌های شهروندان، نه تنها سلب آزادی‌های مشروع افراد را مطلقاً ممنوع دانسته^{۱۱} بلکه تحدید حقوق و آزادی‌های افراد توسط مقامات اجرایی و

۱. اصل ۳ قانون اساسی: «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است جهت نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد: ... ۶- محو هر گونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی، ۷- تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون ...».

۲. بند ۶ اصل ۲ قانون اساسی: «جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به ... کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا ...».

۳. اصل ۱۲۱ قانون اساسی: «... من به‌عنوان رئیس‌جمهور در پیشگاه قرآن کریم و در برابر ملت ایران به خداوند قادر متعال سوگند یاد می‌کنم که پاسدار مذهب رسمی و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی کشور باشم ... و از هر گونه خودکامگی بپرهیزم و از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است، حمایت کنم ...».

۴. هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تابستان ۱۳۸۹، تهران: بنیاد حقوقی میزان، ج ۲۱، ج ۲، ص ۲۸۰.

۵. اصل ۱۵۶ قانون اساسی: «قوه قضاییه، قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشی به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است ... احیاء حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع ...».

۶. اصل ۶۷ قانون اساسی: «من در برابر قرآن مجید، به خدای قادر متعال سوگند یاد می‌کنم و با تکیه بر شرف انسانی خویش تعهد می‌نمایم که ... همواره به استقلال و اعتلای کشور و حفظ حقوق ملت و خدمت به مردم پایبند باشم ... و در گفته‌ها و نوشته‌ها و اظهارنظرها، استقلال کشور و آزادی مردم و تأمین مصالح آن‌ها را مدنظر داشته باشم».

۷. اصل ۹ قانون اساسی: «در جمهوری اسلامی ایران، آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت اراضی کشور از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند و حفظ آن‌ها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را، هرچند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند».

۸. اصل ۷۹ قانون اساسی: «برقراری حکومت نظامی ممنوع است. در حالت جنگ و شرایط اضطراری نظیر آن، دولت حق دارد با تصویب مجلس شورای اسلامی موقتاً محدودیت‌های ضروری را برقرار نماید ولی مدت آن به‌هر حال نمی‌تواند بیش از سی روز باشد ...».

۹. اصل ۱۶۸ قانون اساسی: «رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی، علنی است و با حضور هیئت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد ...».

۱۰. اصل ۲۲ قانون اساسی: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز کند».

۱۱. اصل ۹ قانون اساسی: «در جمهوری اسلامی ایران، آزادی، استقلال، وحدت و تمامیت اراضی کشور از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند و حفظ آن‌ها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی‌های مشروع را، هرچند با وضع قوانین و

آیین‌نامه‌ها و دستورات آنان را نیز ممنوع دانسته و در ادامه همین روند، هیچ حقی را مطابق اصل ۸۵ قانون اساسی^۱ برای قوه مقننه راجع به تفویض اختیار نسبت به موضوع اخیرالذکر به نفع هیئت وزیران قائل نشده است. ممنوعیت سلب آزادی‌های مشروع برای قوه مقننه، حکایت از برتری آزادی افراد نسب به پارلمان به عنوان نهاد قانون‌گذار و عدم امکان نقض آزادی‌های مشروع در پوشش قوانین مجلس دارد.

با در نظر گرفتن موارد پیش گفته و مندرجات ذیل اصل ۹ قانون اساسی به عنوان برترین آرمان قانونی در جهت صیانت از حقوق و آزادی‌های شهروندان و نیز ممنوعیت تغییر پایه‌های ایمانی و آزادی به عنوان یکی از مصادیق پایه‌های ایمان در بازنگری قانون اساسی^۲، به نظر می‌رسد آزادی‌های مشروع یکی از ارکان اساسی نظام جمهوری اسلامی بوده و دارای جایگاه قانونی رفیع در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. در همین راستا، ارزیابی تضمینات اجرای حقوق و آزادی‌ها و به ویژه نقش قوه قضاییه در نظارت بر صیانت از حقوق و آزادی‌ها به شرح آتی، مطمح نظر نگارنده این سطور قرار می‌گیرد.

۳- نظارت بر حقوق و آزادی‌ها از رهگذر وظایف اساسی قوه قضاییه

قوه قضاییه یا قوه‌ای که کارهای دادرسی حکومت را بر عهده می‌گیرد (ارسطو، ۱۳۶۴: ۱۸۷)، اگرچه از نظر برخی صاحب‌نظران، کم‌اهمیت‌ترین قوه در میان قوای سه‌گانه حکومت بوده (منتسکیو، ۱۳۶۲: ۲۹۶) و در رأس قوا قرار نمی‌گیرد (روسو، ۱۳۶۶: ۱۲۳) اما با توجه به وظیفه مهمی که در رابطه با احیاء و دفاع از حقوق و آزادی‌های مردم دارد، به عنوان یکی از قوای سه‌گانه مورد نیاز حکومت، همواره مورد توجه صاحب‌نظران بوده و در قانون اساسی کشورها از جمله جمهوری اسلامی ایران وارد شده است.

در همین راستا و با توجه به سابقه طولانی اصولی همچون عدالت^۳، برابری^۴، برائت^۵، ممنوعیت تجسس^۶ و غیره در دکترین اسلامی دادرسی و نیز ابتدای نظام جمهوری اسلامی ایران بر دین مبین اسلام، قانون‌گذار اساسی ضمن توجه ویژه نسبت به قوه قضاییه و اعتقاد به وسعت گستره شمول وظایف نهاد مزبور و نیز تصریح به ضرورت توجه و حمایت این قوه از حقوق فردی و اجتماعی و مسئولیت آن در تحقق بخشی به عدالت^۷، وظایف عدیده‌ای را در جهت حمایت از حقوق و آزادی‌های شهروندان بر عهده قوه قضاییه نهاده است.

مقررات، سلب کند.

۱. اصل ۸۵ قانون اساسی: «سمت نمایندگی، قائم به شخص است و قابل واگذاری به دیگری نیست. مجلس نمی‌تواند اختیار قانون‌گذاری را به شخص یا هیئتی واگذار کند ولی در موارد ضروری می‌تواند اختیار وضع بعضی از قوانین را با رعایت اصل هفتاد و دوم به کمیسیون‌های داخلی خود تفویض کند ... همچنین، مجلس شورای اسلامی می‌تواند تصویب دائمی اساسنامه سازمان‌ها، شرکت‌ها، مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت را با رعایت اصل هفتاد و دوم به کمیسیون‌های ذی‌ربط واگذار کند و یا اجازه تصویب آن‌ها را به دولت بدهد. در این صورت، مصوبات دولت نباید با اصول و احکام مذهب رسمی کشور و یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد ... علاوه بر این، مصوبات دولت نباید مخالف قوانین و مقررات عمومی کشور ...».

۲. اصل ۱۷۷ قانون اساسی: «... محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران ... تغییرناپذیر است».

۳. سوره نساء، آیه ۵۸: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ».

۴. سوره حجرات، آیه ۱۳: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» و سوره نساء، آیه ۱: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ».

۵. سوره اسراء، آیه ۱۵: «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ تَبْعَثَ رَسُولًا» و سوره انفال، آیه ۴۲: «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ».

۶. سوره الحجرات، آیه ۱۲: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا».

۷. اصل ۱۵۶ قانون اساسی: «قوه قضاییه، قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشی به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است: ... احیاء حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع ...».

از حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی^۱، رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در رابطه با برخی از مصادیق امور حسبه، احیاء حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع، نظارت بر حسن اجرای قوانین، کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزائی اسلام، اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین^۲، می‌توان به‌عنوان برخی مصادیق مصرح وظایف قوه قضائیه در قانون اساسی نام برد.

در این رابطه، تصریح به اموری نظیر حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت، احیاء حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع، نظارت بر حسن اجرای قوانین، اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین، به‌عنوان مواردی که خارج از وظیفه فصل خصومت و دادرسی است، حکایت از گستره وسیع وظایف قوه قضائیه دارد؛ وظایفی که اگرچه در ذیل مصادیق وظایف قوه قضائیه به‌عنوان بخشی از حکومت ذکر شده اما تحقق آن مستلزم تشریک مساعی سایر قوای حکومتی بوده و آن را باید وظیفه مشترک قوا دانست.

برای نمونه، اشعار قانون‌گذار اساسی به ضرورت حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و احیاء حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع توسط قوه قضائیه، همه مفاهیم زیرمجموعه آن را همچون نفی موضوع اختلاف طبقاتی و سلطه‌گری فردی یا گروهی که در مقدمه قانون اساسی آمده نیز در بر می‌گیرد؛ حال آنکه این وظیفه در مقدمه قانون اساسی به‌عنوان یکی از وظایف حکومت و نه قوه قضائیه تلقی شده است؛ بنابراین، گستره شمول وظایف قوه قضائیه محدود به دیواره گستره شمول وظایف سایر قوا نبوده و اختلاط دوایر محدوده مجاز عملکردی قوا، امری طبیعی بوده و علت آن ضرورت تشریک مساعی همه قوای حکومتی به‌منظور تحقق مواردی نظیر نفی موضوع طبقاتی و سلطه‌گری فردی یا گروهی به‌عنوان مقدمات حقوق و آزادی شهروندان است. در نتیجه، وظایف قوه قضائیه در رابطه با حقوق و آزادی‌های شهروندان را نباید محدود به مصادیق دادرسی و فصل خصومت دانست و مصادیق بسیاری از وظایف حکومتی در جهت تحقق حقوق و آزادی‌های شهروندان گریبان‌گیر قوه قضائیه به‌عنوان بخشی از حکومت نیز هست.

در نتیجه، مواردی نظیر ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوی و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی، طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب، محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی، تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون، رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همگان در تمام زمینه‌های مادی و معنوی، ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیر ضرور، تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون، که قانون اساسی از آن به‌عنوان وظیفه دولت نام برده^۳، محدود به قوه مجریه نبوده و قوه قضائیه را نیز در بر می‌گیرد؛ به‌ویژه که تحقق مواردی نظیر تأمین آزادی‌های

۱. اصل ۶۱ قانون اساسی: «اعمال قوه قضائیه به‌وسیله دادگاه‌های دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی بپردازد».

۲. اصل ۱۵۶ قانون اساسی: «قوه قضائیه، قوه‌ای ... عهده‌دار وظایف زیر است ... اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین».

۳. اصل ۳ قانون اساسی: «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد: ۱- ایجاد محیط مساعد جهت رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوی و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی؛ ۲- بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر؛ ۳- آموزش و پرورش و تربیت‌بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی؛ ۴- تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان؛ ۵- طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب؛ ۶- محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی؛ ۷- تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون؛ ۸- مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش؛ ۹- رفع تبعیضات ناروا و

سیاسی و اجتماعی در حدود قانون و نیز تأمین حقوق همه‌جانبه افراد، از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون، مستلزم کارایی مناسب قوه قضائیه خواهد بود. پیش از این ممکن بود گستره شمول وسیع وظایف و اختیارات فوق حمل بر تکلیف ما لا یتطاق شده و ورود قوه قضائیه به حوزه‌های خارج از فصل خصومت و دادرسی، از این جهت که خارج از مقصود قانون‌گذار اساسی است، مورد ایراد قرار گیرد اما به نظر می‌رسد اشارات فوق که همگی مستند به تصریحات قانون‌گذار اساسی است، حکایت از هدف قانون‌گذار اساسی مبنی بر ایجاد گستره وسیعی از اختیارات برای قوه مزبور داشته و عدم تحقق عملی اهداف مزبور نباید به معنای عدم جواز دخالت قوه قضائیه در سایر مصادیق مصرح وظایف آن و متعاقب آن، تضییق وظایف قوه مزبور معنا شود.

استدلال فوق بیانگر گستره شمول وسیع وظایف قوه قضائیه و اشتراک دوایر حوزه اختیارات قوه مزبور با سایر قوا در برخی مقدمات و مصادیق حقوق و آزادی‌های شهروندان است. با این وجود، با توجه به تعدد و تنوع وظایف قوه قضائیه، اگر بخواهیم وظایف خاص و اصلی این قوه را در نظارت بر حقوق و آزادی‌ها که قانون‌گذار اساسی تصریحاً بر عهده نهاد مزبور قرار داده، بیان نماییم، باید موارد زیر را مطمح نظر قرار دهیم.

۱-۳- نظارت بر حقوق و آزادی‌ها از رهگذر رسیدگی و صدور حکم

رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی، رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در مورد مصادیقی از امور حسبی^۱ که مورد اشعار قانون قرار گرفته^۲، به عنوان مصادیق تلاش قوه قضائیه به منظور حل و فصل دعاوی به عنوان یکی از مصادیق وظایف اصلی آن است.

بنابراین، رسیدگی به امور ترافعی که مستلزم وجود اختلاف و نزاع بین اشخاص است، امور حسبی و امور کیفری را باید وظایف اصلی قوه قضائیه نامید.

نکته‌ای که در این رابطه ممکن است مورد توجه خوانندگان قرار گیرد، تقدم واژه «حل» بر «فصل» در عبارت «حل و فصل دعاوی» و نیز تصریح قانون‌گذار اساسی به رفع خصومت است که معنایی فراتر از فصل دعوی و خصومت داشته و وظیفه سنگینی را بر عهده قوه قضائیه می‌گذارد.

ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی؛ ۱۰- ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیر ضروری؛ ۱۱- تقویت کامل بنیه دفاع ملی از طریق آموزش نظامی عمومی با هدف حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور؛ ۱۲- پی‌ریزی اقتصادی صحیح و عادلانه طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه؛ ۱۳- تأمین خودکفایی در علوم و فنون صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند این‌ها؛ ۱۴- تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون؛ ۱۵- توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه مردم و ۱۶- تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان.

۱. ماده ۱ قانون امور حسبی ۱۳۱۹: «امور حسبی اموری است که دادگاه‌ها مکلف‌اند نسبت به آن امور اقدام نموده و تصمیماتی اتخاذ نمایند، بدون اینکه رسیدگی به آن‌ها متوقف بر وقوع اختلاف و منازعه بین اشخاص و اقامه دعوی از طرف آن‌ها باشد». برای نمونه می‌توان از صدور گواهی انحصار وراثت، تعیین قیم، نصب امین و ... به عنوان برخی مصادیق امور حسبی نام برد.

۲. اصل ۱۵۶ قانون اساسی: «اصل یک‌صد و پنجاه و ششم: قوه قضائیه، قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشی به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است: ۱- رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبی که قانون معین می‌کند؛ ۲- احیاء حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع؛ ۳- نظارت بر حسن اجرای قوانین؛ ۴- کشف جرم و تعقیب مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزائی اسلام و ۵- اقدام مناسب جهت پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین».

در این راستا، با توجه به نفی صریح از قضاوت بین مردم و پرهیز از فتوا دادن بین آن‌ها^۱ و اولویت ترغیب طرفین دعوی به صلح در مقایسه با صدور حکم (شهید ثانی، ۱۴۲۶: ۴۹۴) در اسلام و ادعای وجود اجماع در حمل عبارت «و اصلح خیر» به جواز و استحباب امر طرفین به صلح و سازش از طرف قاضی (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۱۶۰) و نیز سابقه ذکر «رفع» به جای «حل» در برخی متون فقهی (الموسوی خمینی، ۱۳۹۰: ۴۰۴)، به نظر می‌رسد انتخاب عبارات «حل دعوی» و «رفع خصومت» از سوی قانون‌گذار اساسی، آگاهانه و عامدانه و با تأسی از متون فقهی بوده است.

استدلالی که پذیرش آن، متضمن پذیرش وظیفه سنگینی برای قوه قضاییه بوده و گستره وظایف این قوه را از رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات و فصل دعاوی به حل دعاوی و رفع خصومت‌ها توسیع خواهد داد. چه آنکه اگرچه رسیدگی و صدور حکم و نیز فصل دعوی صرفاً به معنای اتمام دعوی و صدور حکم بوده و ضرورت از بین بردن خصومت و حل دعوی و اختلاف را شامل نمی‌شود اما در شرایطی که حل دعوی و رفع خصومت لازم باشد، قوه قضاییه نه تنها حکم صادر نموده و دادرسی را به اتمام می‌رساند بلکه باید دعاوی طرفین را حل نموده، خاتمه داده و خصومت‌ها را از بین ببرد. به عبارت دیگر، امعان نظر توأمان نسبت به اینکه حل دعوی و رفع خصومت مشتمل بر فصل دعوی و خصومت نیز بوده و فصل دعوی و خاتمه دادرسی مشتمل بر حل دعوی و رفع خصومت نیست، حکایت از این دارد که پذیرش عامدانه بودن تقدم ذکر «حل دعوی» بر «فصل دعوی» و نیز «رفع خصومت» به جای «فصل خصومت»، متضمن پذیرش عدم کفایت فصل دعوی و خصومت به جای حل دعوی و رفع خصومت خواهد بود. به عبارت ساده‌تر، هدف از قضا، رفع خصومت و حل دعوی است و نه صرفاً فصل خصومت بی‌آنکه نزاع و خصومت بین طرفین رفع شده باشد. چه آنکه نظام جمهوری اسلامی بر مبنای حقوق اسلامی پایه‌گذاری شده و در نظام حقوقی اسلام نیز اصلاح ذات‌البین، مهم‌تر از احقاق حق با توسل به نظام رسمی دادگستری است (رهگشا، ۱۳۸۳: ۳۲).

بنابراین، با توجه به بار معنایی متفاوت اصطلاح حل و فصل دعوی، در صورت پذیرش عامدانه بودن ذکر واژه‌های مزبور، قوه قضاییه علاوه بر صدور حکم و اعلام ختم دادرسی باید نزاع و اختلاف را رفع نماید. با این همه، با توجه به وجود رابطه مستقیم بین حل دعوی و رفع خصومت با کیفیت رأی صادره و نیز امعان نظر به ابتدای اضافه کار و کارانه و موارد نظیر آن، بر تعداد و نه کیفیت پرونده‌های مختومه و عدم پیش‌بینی سازوکار تشویق‌آمیزی جهت صدور آرای با کیفیت که متضمن دفاع از حقوق و آزادی‌های شهروندان است، حکایت از مغفول ماندن و یا عدم توجه جدی به حل دعوی و رفع خصومت و تأکید بر فصل و خاتمه دعوی دارد.

بدین ترتیب، با توجه به تفاوت گسترده بین تظلمات، تعدیات، شکایات و دعاوی و نیاز برخی دعاوی به صرف وقت و انرژی مضاعف، پیش‌بینی سازوکارهای تشویقی برای کیفیت آرای صادره و عدم تأکید بر سازوکارهای تشویقی برای کمیت آرای صادره، از این جهت که ممکن است انگیزه قضات جهت صرف وقت و تعمق به موضوع و حل ریشه‌ای دعاوی و خصومت‌ها را کاهش داده و در درازمدت موجب افت کیفیت به بهانه افزایش کمیت پرونده‌های قضایی شود، قابل نقد به نظر می‌رسد چراکه با عدم توجه جدی به کیفیت آرای صادره در مقابل توجه به کمیت آرا و نیز الزام قضات به فصل تعداد معینی از دعاوی در طول یک دوره زمانی مشخص، ممکن است دعوائی که امروز خاتمه یافته (نه رفع گشته) فردا از زاویه دیگری مطرح گردد. حالتی که نه تنها طرفین دعوی را پس از رأی دادگاه ارضاء ننموده و متعاقب آن موجب ایجاد کینه و نیز ایجاد شرایط لازم برای طرح دعوی جدید و مشغولیت ذهنی و سلب آرامش روانی طرفین دعوی می‌شود بلکه در درازمدت موجب افزایش پرونده‌های قضایی خواهد شد زیرا متعاقب رویکرد موجود، در نتیجه خاتمه دادرسی و نه حل و رفع دعوی و عدم صرف وقت کافی توسط شعبه بدوی یا تجدیدنظر یا دیوان عالی کشور

۱. علامه حلی در جلد هشتم بحارالانوار، باب قضا، روایتی را بدین شرح از امام علی (ع) خطاب به یکی از یارانشان نقل می‌کند: «... فر من الفتیاء فرارک من الاسد...».

به‌منظور دعوت طرفین دعوی و حل ریشه‌ای موضوع در یک فرصت مناسب و نیز عدم وجود فرصت کافی برای طرفین دعوی و وکلا برای بیان دقیق دلایل خود، طرفین دعوی پس از صدور حکم قانع نشده و پس از اعلام هر حکمی، اعتراضات مختلف بر مبنای دلایل به ظاهر جدید مطرح شده، دعوی ادامه یافته و قوه قضاییه را با انبوه دعوای کهنه و قدیمی حل‌نشده مواجه می‌نماید. فرایندی که در درازمدت موجب تخدیش عدالت قضایی و سلب اعتماد مردم از دستگاه قضا می‌شود؛ حال آنکه صرف وقت کافی و توجه جدی به کیفیت آرای صادره (حل دعوی و رفع خصومت)، نه تنها مقدمات تقنین طرفین دعوی را همان‌گونه که در برخی کشورها صورت می‌گیرد^۱، فراهم می‌نماید، مظلومان از بازیافتن حق خود خرسند گشته و اعتماد مردم و امنیت قضایی تأمین می‌گردد. ظالمان نیز از طرح دعوی بی‌اساس و بیهوده منصرف گشته و بدین ترتیب، حجم پرونده‌های قضایی تقلیل خواهد یافت.

در این رابطه، قانون‌گذار با تصویب شوراها^۲، حل اختلاف^۳، اگرچه درصدد گسترش اقناع طرفین و خاتمه صلح‌آمیز و سازش محور اختلافات برآمد و وظیفه مذاکره به‌منظور ایجاد سازش بین طرفین دعوی و در مرحله بعد، حل و فصل دعاوی^۴ را بر عهده نهاد مزبور نهاد اما با عضویت افرادی نظیر منتخب قوه قضاییه به‌عنوان رئیس شورا، عضو منتخب شورای شهر یا بخش یا روستای مربوطه و نیز عضو منتخب هیئتی مرکب از رئیس حوزه قضایی، فرماندار، فرمانده نیروی انتظامی و امام‌جمعه و در صورت نبود امام‌جمعه، روحانی برجسته محل به‌عنوان معتمد محل در شورای سه‌نفره حل اختلاف^۵ که همگی منتخب مقامات و نهادهای مافوق بوده و از شأن نمایندگی مستقیم مردم برخوردار نیستند، نه تنها هدف موردنظر قانون‌گذار حاصل نمی‌گردد بلکه در نبود دانش فنی حقوق برای همه اعضاء شورا و نیز به دلیل عدم توفیق کامل اعضاء در میانجی‌گری به‌منظور حل اختلافات از طریق صلح و سازش، به دلیل عدم نمایندگی مستقیم از جانب مردم، افزایش اعتراضات و دعاوی ناشی از عملکرد اعضاء شورای حل اختلاف قابل پیش‌بینی به نظر می‌رسد.

البته منظور از عدم توفیق شورای حل اختلاف، عدم کارایی شورای مزبور نیست زیرا اختلافات بسیاری در همین مرحله رفع شده و بدون ارجاع به دادگستری حل می‌گردد. منظور نگارنده از عدم توفیق کامل، عدم توفیق در قیاس با شرایطی است که درصدی از اعضاء شورا منتخب مستقیم مردم باشند و به دلیل بهره‌مندی از نمایندگی مستقیم مردم، درصد قابل توجه‌تری از اختلافات را از طریق مصالحه و سازش حل نمایند؛ چه آنکه کارایی بهتر و توفیق بیشتر معتمدان منتخب مردم در صلح و سازش طرفین، بدیهی به نظر می‌رسد؛ بنابراین، اقدام جهت تصویب قانون به‌منظور تجدیدنظر

۱. برای نمونه، در نظام حقوق سوسیالیستی، پذیرش رضایتمندانه قواعد حقوق توسط مردم دارای اهمیت ویژه بوده و اینکه محکوم، حکم دایر بر مجازات خود را بر اساس حقوق سوسیالیستی به دلیل غیرعادلانه بودن نپذیرفته و طرفین با یکدیگر سازش نکنند، حکایت از شکست حقوق در حل و فصل دعاوی دارد. نتیجه پذیرش ضرورت اقناع اصحاب دعوی، موجب رد توسل به قوه قهریه به‌عنوان نیروی عادلانه اجبارکننده اشخاص و صرفاً پذیرش جنبه تنظیم‌کننده آن دارد. برای اطلاعات بیشتر ر.ک. به: داوید، رنه، نظام‌های بزرگ حقوقی معاصر، ترجمه: صفائی، آشوری، عراقی، ۱۳۶۴، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چ اول، ص ۱۸۸.

۲. ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران: «به‌منظور کاهش مراجعات مردم به محاکم قضایی و در راستای توسعه مشارکت‌های مردمی، رفع اختلافات محلی و نیز حل و فصل اموری که ماهیت قضایی ندارد و یا ماهیت قضایی آن از پیچیدگی کمتری برخوردار است، به شوراها^۱ حل اختلاف واگذار می‌گردد».

۳. ماده ۷ آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران: «حدود صلاحیت: ۱- شورا در موارد ذیل صالح به رسیدگی است: ۱-۱- مذاکره به‌منظور ایجاد سازش بین طرفین در کلیه امور مدنی و همچنین، امور جزائی که رسیدگی به آن منوط به شکایت شاکی خصوصی بوده و با گذشت وی تعقیب موقوف می‌گردد، ۱-۲- حل و فصل دعاوی و شکایات مطروحه».

۴. ماده ۴ آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران: «انتخاب اعضاء: ۱- شورا از سه عضو تشکیل می‌شود. یک نفر به انتخاب قوه قضاییه به‌عنوان رئیس شورا و یک نفر از میان رئیس شورای شهر یا بخش یا روستای مربوط حسب مورد و یک نفر معتمد محل توسط هیئتی مرکب از رئیس حوزه قضایی، فرماندار، فرمانده نیروی انتظامی و امام‌جمعه و در صورت نبود امام‌جمعه، روحانی برجسته محل برای مدت سه ساله انتخاب می‌شوند. جلسات هیئت مذکور به دعوت رئیس حوزه قضایی، تشکیل و رأی اکثریت در انتخاب معتبر است».

در رابطه با اعضاء شورای حل اختلاف در راستای مردمی‌تر شدن اعضاء، گامی مثبت در جهت افزایش توفیقات شورا در حل مصالحه‌آمیز اختلافات و کاهش ترافیک پرونده‌های قضایی در دادگستری خواهد بود.

۲-۳- نظارت بر حقوق و آزادی‌ها از رهگذر احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی مشروع

احیاء حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی مشروع^۱ به‌عنوان یکی از مصادیق مستقل از وظیفه قوه قضاییه در رابطه با امور ترافعی و کیفری است. وظیفه‌ای که به نظر می‌رسد به دلیل تراکم امور قضایی و توجه ویژه قوه قضاییه به رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی، رفع خصومات، اگر نگوییم مغفول مانده، کمتر مورد توجه بوده است؛ گویی احیاء حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی مشروع از وظایف فرعی قوه قضاییه به شمار می‌رود؛ حال آنکه ذکر مستقل وظیفه اخیرالذکر به‌عنوان یکی از مصادیق وظایف قوه قضاییه، حکایت از اهمیت و استقلال معنایی آن و نیز ضرورت اتخاذ رویکرد مستقل متناسب دارد. وظیفه‌ای که در صورت مغفول ماندن و عدم اتخاذ سازوکارهای مستقل متناسب با آن، در درازمدت نتیجه‌ای جز معرفی قوه قضاییه به‌عنوان قوه‌ای با وظایف صرفاً قضایی و محدودیت‌زا و قوه تحدیدکننده و بازدارنده آزادی و نیز ایجاد احساس رعب و وحشت در مردم به‌جای اعتماد نخواهد داشت. نهادی که فقط در بند رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، فصل دعاوی و خصومات و نه حل و رفع آن بوده و در کنار رویکرد تحدیدی و قضایی لازم، در مقام دفاع از آزادی‌ها برنیاید، در درازمدت وحشت‌زا و غیرقابل اعتماد خواهد گشت.

در همین راستا و به‌منظور اجتناب از عواقب بد رویکرد یک‌سویه تحدیدی با مراجعه به قانون اساسی و توجه ویژه به وظیفه رئیس قوه قضاییه در رابطه با ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به تناسب مسئولیت‌ها و تهیه لوایح قضایی متناسب با جمهوری اسلامی^۲، ضرورت اقدام متناسب توسط مقام مزبور را می‌توان اولین و مهم‌ترین مجرای احیاء حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی مشروع شهروندان دانست. به عبارت ساده‌تر، رئیس قوه قضاییه با ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به‌منظور توجه ویژه به احیاء حقوق عامه و گسترش آزادی‌های مشروع و نیز تهیه لوایح قضایی متناسب در رابطه با حقوق و آزادی‌های شهروندان می‌تواند نظر قانون‌گذار اساسی در رابطه با احیاء حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی مشروع را هم‌راستا با وظیفه رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات، به بهترین شکل محقق سازد.

۳-۳- نظارت بر حقوق و آزادی‌ها از رهگذر نظارت بر اجرای قوانین

وظیفه‌ای که بنا به اطلاق تصریح قانون‌گذار اساسی نسبت به نظارت بر حسن اجرای قوانین^۳ و نیز عدم تخصیص حوزه عملکردی سازمان بازرسی کل کشور به ادارات و دستگاه‌های خاص^۴، گستره شمول آن، اجرای کلیه قوانین در همه ادارات و دستگاه‌های دولتی و غیردولتی را در بر گرفته و محدود به اجرای قانون در دستگاه‌ها و ادارات خاص نیست. با این وجود، قانون‌گذار عادی با تخطی از مندرجات قانون اساسی و عدم ایراد نهاد ناظر بر مطابقت قوانین با مندرجات

۱. بند ۲ اصل ۱۵۶: «قوه قضاییه، قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق‌بخشی به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است: ... احیاء حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع ...».

۲. بند ۱ اصل ۱۵۸ قانون اساسی: «وظایف رئیس قوه قضاییه به شرح زیر است: ۱- ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به تناسب مسئولیت‌های اصل یک‌صد و پنجاه و ششم ...».

۳. بند ۳ اصل ۱۵۶: «قوه قضاییه، قوه‌ای است ... عهده‌دار وظایف زیر است: ... نظارت بر حسن اجرای قوانین ...».

۴. اصل ۱۷۴ قانون اساسی: «بر اساس حق نظارت قوه قضاییه نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری، سازمانی به نام «سازمان بازرسی کل کشور» زیر نظر رئیس قوه قضاییه تشکیل می‌گردد ...».

قانون اساسی در سال ۱۳۶۰، مبادرت به تصویب قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور نموده است؛ قانونی که علی‌رغم تصریح قانون‌گذار اساسی به اطلاق وظیفه نظارتی قوه قضاییه و عدم تحدید حیطه عملکردی سازمان بازرسی توسط نهاد بالادستی مزبور، با تحدید حوزه عملکردی سازمان بازرسی کشور، حیطه صلاحیت آن را به سازمان‌های دولتی و یا نهادهایی که از بودجه دولتی استفاده می‌نمایند^۱، محدود نموده است. به عبارت ساده‌تر، وقتی قانون‌گذار اساسی با ذکر عبارات عامی نظیر «نظارت قوه قضاییه نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری» از مجرای سازمان بازرسی کل کشور، گستره شمول حیطه عملکردی سازمان اخیرالذکر را عام تلقی نموده، تحدید حوزه مزبور به وسیله قانون‌گذار عادی، عدول از متن صریح قانون اساسی تلقی خواهد شد.

۳-۴- نظارت بر حقوق و آزادی‌ها از رهگذر کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات

کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزائی اسلام^۲، از دیگر وظایف قوه قضاییه در رابطه با برقراری عدالت و دفاع از حقوق شهروندان به شمار می‌رود. وظیفه‌ای که متعاقب تصویب آن توسط قانون‌گذار اساسی، به دلیل اهمیت کشف و تعقیب جرائم و مجازات متخلفین، موارد متعددی در راستای ایضاح ابهامات و پر نمودن خلأهای موجود به تصویب قانون‌گذار عادی رسید.

در این رابطه، آنچه بررسی آن ضروری به نظر می‌رسد، ضرورت اجرای «مقررات مدون جزائی اسلام» است. عبارتی که متعاقب آن و نیز به دلایل زیر توسط قانون‌گذار عادی به تصویب رسیده است:

- ۱- التزام قاضی در رابطه با صدور حکم بر مبنای منابع معتبر اسلامی و یا فتاوی معتبر در صورت وجود خلأ قانونی^۳؛
 - ۲- عباراتی نظیر ضرورت صدور حکم با استناد دادگاه به منابع فقهی معتبر و یا فتاوی معتبر در صورت نبود قانون مخصوص^۴ و ۳- امکان شکایت از آرای متناقض با مسلمات فقه به شعبه تشخیص دیوان عالی کشور^۵.
- آنچه عبارت‌پردازی‌های فوق را قابل نقد می‌نماید، عدم تعیین مواردی نظیر «منابع و فتاوی معتبر» و «مسلمات فقه» توسط قانون‌گذار عادی و متعاقب آن امکان سردرگمی قاضی و سرگردانی طرفین دعوی در مسائل کیفری خواهد بود چراکه از یک طرف، قاضی به دلیل عدم امکان امتناع از صدور رأی به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه، ناگزیر از صدور رأی با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر است، حال آنکه به دلیل عدم تعریف و یا

۱. ماده ۱ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور: «به منظور نظارت بر حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری و در اجرای اصل ۱۷۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، سازمانی به نام «سازمان بازرسی کل کشور» که در این قانون به اختصار سازمان نامیده می‌شود، زیر نظر رئیس قوه قضاییه^۱ و با اختیارات و وظایف مندرج در این قانون تشکیل می‌شود».

۲. بند ۴ اصل ۱۵۶: «قوه قضاییه قوه‌ای ... عهده‌دار وظایف زیر است: ... ۴- کشف جرم و تعقیب مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزائی اسلام ...».

۳. اصل ۱۶۷ قانون اساسی: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد».

۴. ماده ۲۱۴ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری: «رأی دادگاه باید مستدل و موجه بوده و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن صادر شده است. دادگاه مکلف است حکم هر قضیه را در قوانین مدون بیابد و اگر قانونی در خصوص مورد نباشد، با استناد به منابع فقهی معتبر یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید. دادگاه‌ها نمی‌توانند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض یا ابهام قوانین مدون از رسیدگی به شکایات و دعاوی و صدور حکم امتناع ورزند».

۵. ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب: «... در مورد آرای قطعی، جز از طریق اعاده دادرسی و اعتراض ثالث به‌نحوی که در قوانین مربوط مقرر است، نمی‌توان رسیدگی مجدد نمود، مگر اینکه رأی، خلاف بین قانون یا شرع باشد که در آن صورت به درخواست محکوم‌علیه (چه در امور مدنی و چه در امور کیفری) و یا دادستان مربوط (در امور کیفری) ممکن است مورد تجدیدنظر واقع شود ...».

ذکر مصادیق «منابع معتبر اسلامی» توسط قانون‌گذار با یک سردرگمی مواجه خواهد بود و از طرف دیگر، قاعده «قبح عقاب بلا بیان» و ضرورت عدم احتساب هرگونه فعل و یا ترک فعلی با استناد به قانون مصوب موخر به جرم^۱ را در پیش رو دارد. به عبارت ساده‌تر، هر دو حالت ۱- عدم صدور حکم به دلیل سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه و ۲- صدور حکم با استناد به «منابع معتبر اسلامی» با موانعی نظیر عدم امکان امتناع از صدور رأی به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه و نیز «قبح عقاب بلا بیان» و ضرورت عدم احتساب هرگونه فعل و یا ترک فعلی با استناد به قانون مصوب موخر به جرم مواجه است.

بنابراین، قاضی از یک سو ملزم به صدور حکم بوده و عدم صدور حکم از جانب وی متضمن نقض وظیفه قاضی در رابطه با صدور حکم است و از سوی دیگر، با توجه به التزام وی به صدور حکم توسط قانون‌گذار اساسی، ناگزیر از صدور حکم دعوی ولو در نبود قانون مدون مشخص با استناد به «منابع معتبر اسلامی» خواهد بود که صدور حکم در این صورت نیز با توجه به عدم تعین مصادیق «منابع معتبر اسلامی»، مستلزم نقض قاعده قبح عقاب بلا بیان مندرج در قانون اساسی است.

همچنین، با توجه به تفاوت نظرهای فقهی و استنباط‌های متفاوت از متن واحد، ممکن است به اینکه قاضی در صدد «کیفر شهروند بر اساس مصلحت اجتماعی» برآید، ایراد شود؛ چه آنکه تعیین کیفر صرفاً در صورتی که بر پایه قوانین مصوب نمایندگان جامعه باشد، موجه بوده و یک قاضی نمی‌تواند به نشانه حمیت و مصلحت اجتماعی، کیفر یک شهروند بزه‌کار را افزایش دهد (بکاریا، ۱۳۷۷: ۳۴). اهمیت این مسئله آنگاه روشن می‌گردد که تعدد منابع استنباط احکام را که شمار آنان به هفده می‌رسد، در نظر آوریم (جناتی، ۱۳۶۷: ۱۸).

در فرض تعین مصادیق «منابع معتبر اسلامی» نیز به نظر می‌رسد حدود و جواز استناد به منابع اسلامی را باید محدود به آن دسته از قضاتی نمود که از ویژگی اجتهاد برخوردارند زیرا تجویز اختیار به قاضی به‌منظور استناد به منابع و فتاوی معتبر، این احتمال را ایجاد می‌کند که قاضی به عامی استناد کند که در محل دیگری تخصیص یافته است یا به ظاهری استناد کند که دلایل قطعی در جای دیگر بر انصراف آن موجود باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۵: ۴۲).

در فرض تعین مصادیق «منابع معتبر اسلامی» و عدم جواز قضات غیر مجتهد در استناد به منابع اسلامی نیز، ملاک مشخصی در تقدم اعتبار منابع و فتاوی معتبر مختلف وجود نداشته و با شکل‌گیری نسبی ملاک‌های ترجیح منابع و فتاوی معتبر به یکدیگر، این تردید جدی به وجود خواهد آمد که کدام‌یک از منابع یا فتاوی معتبر، مرجع است. در این رابطه، اگرچه توجه به آرای شعب و هیئت عمومی دیوان عالی کشور و نیز بخشنامه‌ها و آرای مشورتی قوه قضاییه، نقش مؤثری در تحدید تشتت آرا و استناد به منابع پراکنده خواهد داشت اما این نیز خود مستلزم پذیرش رویه واحد و مشترک در ذهن و فکر قانون‌گذار و تشکیلات تصمیم‌ساز قوه قضاییه خواهد بود. تفاوت دو تربیت حقوقی در دادگستری کنونی را می‌توان به‌عنوان علت عمده عدم وحدت در این رابطه ذکر نمود (همان: ۲۵).

در نتیجه، تصریح و ایضاح مصادیق مواردی نظیر «منابع و فتاوی معتبر اسلامی» و «مسلمات فقه» در راستای پابندی به قاعده «قبح عقاب بلا بیان» به‌عنوان یکی از مصادیق اصول عقلی که در رأس آن قرار دارد (محقق داماد، ۱۳۸۰: ۱۳) و به‌منظور تحدید اراده سلیقه‌ای و جلوگیری از تشویش و تشتت آرا، توسط قوه قضاییه ضروری به نظر می‌رسد.

۱. اصل ۱۶۹ قانون اساسی: «هیچ فعل یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است، جرم محسوب نمی‌شود».

۵-۳- نظارت بر حقوق و آزادی‌ها از رهگذر پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین

اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین^۱ به‌عنوان اقدام پیشگیرانه در مقابل مجازات مجرمین و نیز اقدامات اصلاحی موخر بر مجازات است.

حقوقدانان از مواردی نظیر ناکافی یا زیان‌بار بودن سرکوبی و ناکارآمدی کیفر به‌عنوان دلایل ضرورت توسل به پیشگیری از جرم استناد نموده‌اند (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۲۷-۲۸)؛ بنابراین، ضرورت توجه به پیشگیری از جرم به‌عنوان یکی از مهم‌ترین سازوکارهای سیاست جنایی که با توسل به اقدامات غیر قهرآمیز درصدد کاهش یا از بین بردن عوامل فردی، محیطی و وضعی جرم‌زا و نیز گرایش به بزه‌کاری است (Geason & Wilson, 1998: 12)، باید مورد توجه قوه قضاییه قرار گیرد.

در این رابطه، آنچه به‌عنوان مصداق حقوق شهروندان می‌تواند مورد توجه قوه قضاییه قرار گیرد، «حق عموم ملت بر آموزش و پرورش رایگان»، «رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی» و «توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه مردم» است.^۲

وظایفی که بنا به تصریح قانون‌گذار اساسی از وظایف دولت جمهوری اسلامی ایران است. با توجه به اینکه گستردگی برخی مصداق وظایف مندرج در اصل ۳ قانون اساسی، هر سه قوه را در بر گرفته و تحقق آن مستلزم همکاری هر سه قوه است، کلمه دولت مندرج در ابتدای اصل مزبور را باید به معنای حاکمیت و نه قوه مجریه، در نظر گرفت. با این استدلال، قوه قضاییه نیز در رابطه با مندرجات اصل مزبور و به‌ویژه بندهای عنوان‌شده، مسئول خواهد بود؛ هر چند در نگاه اول به نظر می‌رسد حق عموم ملت بر آموزش و پرورش رایگان صرفاً بر عهده قوه مجریه است اما قوه قضاییه نیز می‌تواند و باید با اشتراک مساعی با قوه مجریه از آموزش و پرورش به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین مجاری پیشگیری از وقوع جرم و نیز اصلاح مجرمین بهره گیرد چراکه مدرسه به دلیل سوادآموزی و آشنا نمودن افراد با هنجارهای بنیادین جامعه و نیز آموزش چگونگی برخورد با مناسبت‌های اجتماعی، نقش مهمی را در پیشگیری از جرم بر عهده دارد (Siegel, 2009: 200).

همچنین، از مواردی نظیر پاک‌سازی پاتوق‌های جرم‌زا، تأمین روشنایی معابر در تمام ساعات شبانه‌روز، نظارت بر مبادی ورود و خروج کالا، طبقه‌بندی زندانیان بر اساس شاخصه‌های شخصیتی و جرائم ارتكابی، آموزش فنی و حرفه‌ای و علمی زندانیان، حمایت از اعضاء خانواده زندانیان در طول دوره حبس، نظارت بر زندگی زندانیان پس از آزادی به‌منظور تکمیل روند آموزشی شروع‌شده از زندان و اطمینان از عدم بازگشت مجرم به رفتارهای هنجارشکنانه قبل از زندان و غیره می‌توان به‌عنوان برخی راهکارها و لوازم تحقق وظیفه قوه قضاییه در رابطه با اقدام مناسب جهت پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین نام برد.

در ضمن، از آموزش والدین به‌منظور ایجاد بستری مناسب جهت تکمیل روند رشد کودک تا پنج سالگی و پیشگیری از بروز اختلال و واکنش‌های ضداجتماعی در کودک و نیز آشنا نمودن آنان با ارزش‌های اسلامی، می‌توان به‌عنوان یکی دیگر از اقدامات تربیتی مؤثر پیشگیرانه نام برد زیرا اولاً کودک به‌موازات فراگیری زبان و نمود ارتباط با محیط و اعضاء خانواده و جامعه، آداب و رسوم و خلیقات خانواده خود را کسب نموده و آن‌ها را جزء شخصیت و منش خود می‌سازد (توسلی، ۱۳۶۹: ۵۲-۵۴)؛ ثانیاً در تحلیل شخصیت بزه‌کار، تمایلات و انگیزه‌های ناخودآگاه جایگاه مهمی داشته و مجازات افرادی که به علل اختلالات روانی مرتکب جرم می‌شوند، نه تنها مثر ثمر نیست بلکه آنان را به‌سوی جرائم جدید سوق می‌دهد (شامبیاتی، ۱۳۷۸: ۷۵-۷۹)؛ ثالثاً دو کیفر دنیوی و اخروی واجد جنبه پیشگیری برای مسلمان

۱. بند ۵ اصل ۱۵۶: «قوه قضاییه قوه‌ای ... عهده‌دار وظایف زیر است: ... اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین».

۲. بندهای ۳، ۹ و ۱۵ اصل ۳ قانون اساسی.

معتقد و کودکانی که با ارزش‌های اسلامی آشنایی دارند، در عدم ارتکاب جرم مؤثر خواهد بود. به‌طور کلی، میزان نفوذ و موفقیت نظام جزائی از نظر جلوگیری از ارتکاب جرم در آینده، بستگی کامل و قطعی به میزان هماهنگی هنجارها و مجازات جزائی با ارزش‌های فرهنگی جامعه دارد (صانعی، ۱۳۷۶: ۱۶۰) و آموزش والدین جهت تربیت صحیح کودکان در این رابطه ضروری به نظر می‌رسد.

در رابطه با ضرورت ساماندهی اقدامات پیشگیرانه باید توجه داشت که هرگونه اقدام پیشگیرانه‌ای ضمن آنکه ناظر بر پیشگیری از جرم در جامعه است، مجرم را نیز از ارتکاب بزه جدید باز می‌دارد. برای نمونه؛ معناداری که با توسل به اقدامات تأمینی تحت درمان قرار می‌گیرد، هم خطر اجتماعی اعتیاد را محدود می‌کند و هم خود با درمان شدن پس از ورود به جامعه با نگاه‌های خصمانه مردم مواجه نمی‌شود (نوربها، ۱۳۸۰: ۵۳۵).

با این همه، اگرچه پیش‌بینی تدابیر ماهوی پیش‌گفته توسط قوه قضاییه تأثیر بسزایی در پیشگیری از جرم خواهد داشت اما صرف پیش‌بینی تدابیر ماهوی پیشگیرانه کافی نبوده و لازم است ساختار و آیین مناسبی برای عملیاتی کردن آن طرح‌ریزی شود (Virginia crime prevention association, 1997: 5)؛ چه‌بسا در نبود تشکیلات منسجم و آیین مناسب، شاهد شکست تدابیر ماهوی پیشگیرانه شویم.

نتیجه‌گیری

با توجه به سابقه طولانی اصولی همچون عدالت، برابری، برائت، ممنوعیت تجسس و غیره در دکتترین اسلامی دادرسی و نیز ابتدای نظام جمهوری اسلامی ایران بر دین مبین اسلام، قانون‌گذار اساسی ضمن توجه ویژه نسبت به قوه قضاییه و اعتقاد به وسعت گستره شمول وظایف نهاد مزبور و نیز تصریح به ضرورت توجه و حمایت قوه قضاییه از حقوق فردی و اجتماعی و مسئولیت آن در تحقق بخشی به عدالت، وظایف عدیده‌ای را در جهت حمایت از حقوق و آزادی‌های شهروندان بر عهده قوه قضاییه نهاده است.

از حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی، رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدامات لازم در رابطه با برخی از مصادیق امور حسبه، احیاء حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع، نظارت بر حسن اجرای قوانین، کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزائی اسلام، اقدام مناسب جهت پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین می‌توان به‌عنوان برخی مصادیق مصرح وظایف قوه قضاییه در قانون اساسی نام برد. تصریحات قانونی در این رابطه حکایت از هدف قانون‌گذار اساسی مبنی بر ایجاد گستره وسیعی از اختیارات برای قوه مزبور دارد. عدم تحقق عملی اهداف مزبور نباید به معنای عدم جواز دخالت قوه قضاییه در سایر مصادیق مصرح وظایف آن و متعاقب آن تضییق وظایف قوه مزبور معنا شود.

در رسیدگی به امور ترافعی، امور حسبی و امور کیفری، تقدم واژه «حل» بر «فصل» در عبارت «حل و فصل دعاوی» و نیز تصریح قانون‌گذار اساسی به رفع خصومت، معنایی فراتر از فصل دعوی و خصومت داشته و وظیفه سنگینی را بر عهده قوه قضاییه می‌گذارد. انتخاب عبارات «حل دعوی» و «رفع خصومت» از سوی قانون‌گذار اساسی، آگاهانه و عامدانه و با تأسی از متون فقهی بوده، متضمن پذیرش وظیفه سنگینی برای قوه قضاییه است و گستره وظایف قوه قضاییه را از رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات و فصل دعاوی به حل دعاوی و رفع خصومت‌ها توسعه خواهد داد. قوه قضاییه نه تنها حکم صادر نموده و دادرسی را به اتمام می‌رساند بلکه باید دعوای طرفین را حل نموده، خاتمه داده و خصومت‌ها را از بین ببرد.

با توجه به وجود رابطه مستقیم بین حل دعوی و رفع خصومت با کیفیت رأی صادره و نیز با امعان نظر به ابتدائی اضافه کار و کارانه و موارد نظیر آن، بر تعداد و نه کیفیت پرونده‌های مختومه و عدم پیش‌بینی سازوکار تشویق‌آمیزی جهت صدور آرای باکیفیت که متضمن دفاع از حقوق و آزادی‌های شهروندان بوده، حل دعوی و رفع خصومت و تأکید بر فصل و خاتمه دعوی محقق نبوده و محل نقد است.

قانون‌گذار با تصویب شوراهای حل اختلاف، اگرچه درصدد گسترش اقناع طرفین و خاتمه صلح‌آمیز و سازش محور اختلافات برآمد اما با عضویت افرادی که همگی منتخب مقامات و نهادهای حاکمیتی بوده و از شأن نمایندگی مستقیم مردم برخوردار نیستند، نه تنها هدف موردنظر قانون‌گذار حاصل نمی‌گردد بلکه افزایش اعتراضات و دعاوی ناشی از عملکرد اعضاء شورای حل اختلاف قابل پیش‌بینی به نظر می‌رسد. البته منظور نگارنده از عدم توفیق کامل، عدم توفیق در قیاس با شرایطی است که درصدی از اعضاء شورا منتخب مستقیم مردم باشند و به دلیل بهره‌مندی از نمایندگی مستقیم مردم، درصدد قابل توجه‌تری از اختلافات را از طریق مصالحه و سازش حل نمایند. احیاء حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی مشروع به عنوان یکی از مصادیق مستقل از وظیفه قوه قضاییه در رابطه با امور ترافعی و کیفری به دلیل تراکم امور قضایی و توجه ویژه قوه قضاییه به رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی، رفع خصومات، اگر نگوئیم مغفول مانده، کمتر مورد توجه بوده است؛ گویی احیاء حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی مشروع از وظایف فرعی قوه قضاییه به شمار می‌رود؛ حال آنکه ذکر مستقل وظیفه اخیرالذکر به عنوان یکی از مصادیق وظایف این قوه، حکایت از اهمیت و استقلال معنایی آن و نیز ضرورت اتخاذ رویکرد مستقل متناسب دارد.

رئیس قوه قضاییه با ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به منظور توجه ویژه به احیاء حقوق عامه و گسترش آزادی‌های مشروع و نیز تهیه لوایح قضایی مناسب در رابطه با حقوق و آزادی‌های شهروندان، می‌تواند نظر قانون‌گذار اساسی در رابطه با احیاء حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی مشروع را هم‌راستا با وظیفه رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات، به بهترین شکل محقق سازد.

قانون‌گذار عادی با تخطی از مندرجات قانون اساسی در رابطه با سازمان بازرسی کل کشور و عدم ایراد نهاد ناظر بر مطابقت قوانین با مندرجات قانون اساسی، در سال ۱۳۶۰ مبادرت به تصویب قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور نمود؛ قانونی که علی‌رغم تصریح قانون‌گذار اساسی به اطلاق وظیفه نظارتی قوه قضاییه و عدم تحدید حیطه عملکردی سازمان بازرسی توسط نهاد بالادستی مزبور، با تحدید حوزه عملکردی سازمان بازرسی کشور، حیطه صلاحیت آن را به سازمان‌های دولتی و یا نهادهایی که از بودجه دولتی استفاده می‌نمایند، محدود نموده است. در این رابطه، وظیفه قوه قضاییه را در نظارت بر اجرای قوانین در دستگاه‌هایی که مشمول نظارت سازمان بازرسی کل کشور نمی‌شوند، باید به عنوان وظیفه مغفول نام برد.

در عبارت کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزائی اسلام، عدم تعیین مواردی نظیر «منابع و فتاوی معتبر» و «مسلمات فقه» توسط قانون‌گذار عادی و متعاقب آن، امکان سردرگمی قاضی و سرگردانی طرفین دعوی در مسائل کیفری، محل نقد است. در فرض تعین مصادیق «منابع معتبر اسلامی» نیز حدود و جواز استناد به منابع اسلامی را باید محدود به آن دسته از قضاتی نمود که از ویژگی اجتهاد برخوردارند. در فرض تعین مصادیق «منابع معتبر اسلامی» و عدم جواز قضات غیر مجتهد در استناد به منابع اسلامی نیز، ملاک مشخصی در تقدیم اعتبار منابع و فتاوی معتبر مختلف وجود نداشته و با شکل‌گیری نسبی ملاک‌های ترجیح منابع و فتاوی معتبر به یکدیگر، این تردید جدی به وجود خواهد آمد که کدام‌یک از منابع یا فتاوی معتبر، مرجح است. در این رابطه، تصریح و ایضاح مصادیق مواردی نظیر «منابع و فتاوی معتبر اسلامی» و «مسلمات فقه» در راستای پایبندی به قاعده «قبح عقاب بلا بیان» ضروری به نظر می‌رسد.

ضرورت توجه به پیشگیری از جرم به‌عنوان یکی از مهم‌ترین سازوکارهای سیاست جنایی که با توسل به اقدامات غیر قهرآمیز درصدد کاهش یا از بین بردن عوامل فردی، محیطی و وضعی جرم‌زا و نیز گرایش به بزه‌کاری است، باید مورد توجه قوه قضاییه قرار گیرد. بدین ترتیب، آنچه به‌عنوان مصداق حقوق شهروندان می‌تواند مورد توجه قوه قضاییه گیرد، «حق عموم ملت بر آموزش و پرورش رایگان»، «رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی» و «توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه مردم» است. همچنین، از مواردی نظیر پاک‌سازی پاتوق‌های جرم‌زا، تأمین روشنایی معابر در تمام ساعات شبانه‌روز، نظارت بر مبادی ورود و خروج کالا، طبقه‌بندی زندانیان بر اساس شاخصه‌های شخصیتی و جرائم ارتكابی، آموزش فنی و حرفه‌ای و علمی زندانیان، حمایت از اعضاء خانواده زندانیان در طول دوره حبس، نظارت بر زندگی زندانیان پس از آزادی به‌منظور تکمیل روند آموزشی شروع‌شده از زندان و اطمینان از عدم بازگشت مجرم به رفتارهای هنجارشکنانه قبل از زندان و غیره می‌توان به‌عنوان برخی راهکارها و لوازم تحقق وظیفه قوه قضاییه در رابطه با اقدامات مناسب جهت پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین نام برد. با این همه، صرف پیش‌بینی تدابیر ماهوی پیشگیرانه، کافی نبوده و لازم است ساختار و آیین مناسبی به‌منظور عملیاتی‌سازی تدابیر موضوع این مقال جهت صیانت از حقوق و آزادی‌ها به‌عنوان هدف وظیفه نظارتی قوه قضاییه، طرح‌ریزی گردد. بدیهی است تحقق هدف، وظیفه نظارتی قوه قضاییه در گرو اجرای نمودن وظایف عمده، موضوع این مقاله خواهد بود؛ موضوعی که هرچند دور می‌نماید اما محال نبوده و چشم‌نگارنده این مطالب و همه دوست‌داران جمهوری اسلامی ایران به آمدن آن روز است.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

ابراهیمی، شهرام. (۱۳۹۱). جرم‌شناسی پیشگیری. ج اول، چ دوم، تهران: میزان.

ابن ادریس، السرائر. (۱۴۱۰ ه. ق.). الطبعه الثانيه. ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

ارسطو. (۱۳۶۴). سیاست. ترجمه: عنایت، حمید، چ چهارم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

اعلامیه ۱۹۷۲ استکهلم سازمان ملل متحد.

اعلامیه جهانی حقوق بشر. (۱۹۴۵).

اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه. (۱۷۸۹).

اعلامیه مربوط به حق مردم بر صلح کمیسیون حقوق بشر مصوب ۱۲ نوامبر ۱۹۸۴.

آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۸۱.

بشیریه، حسین. (۱۳۷۴). دولت عقل: ده گفتار در فلسفه و جامعه‌شناسی سیاسی. تهران: مؤسسه نشر علوم نوین.

بکاریا، چزاره. (۱۳۷۷). رساله جرائم و مجازات. ترجمه: دکتر محمدعلی اردبیلی، بهار، چ دوم، تهران: نشر میزان.

توسلی، غلامعباس. (۱۳۶۹). نظریه‌های جامعه‌شناسی. تهران: سمت.

جناتی (آیت‌الله)، محمدابراهیم. (۱۳۶۷). منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی. تهران: انتشارات کیهان.

روسو، ژان ژاک. (۱۳۶۶). قرارداد اجتماعی. ترجمه: کیا، منوچهر، چ دوم، تهران: انتشارات گنجینه.

رهگشا، امیر حسین. (۱۳۸۳). نگاهی به شوراهای حل اختلاف. چ ۳، تهران: انتشارات دانشور.

شامبیاتی، هوشنگ. (۱۳۷۸). بزه‌کاری اطفال و نوجوانان. تهران: مجد، ژوپین.

صانعی، پرویز. (۱۳۷۶). حقوق جزای عمومی. چ هفتم، جلد دوم، تهران: گنج دانش.

عبداللهیان، محمد. (۱۳۷۸). آرمان انسان (آزادی از دیدگاه قرآن)، مجله بشارت، ۲(۱۱)، ۱.

- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- قانون اساسی مشروطیت.
- قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب.
- قانون امور حسبی، مصوب ۱۳۱۹.
- قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، مصوب ۱۳۹۲.
- قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران.
- قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران.
- قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۶۴/۶/۲۸.
- قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور.
- قانون مجازات جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحات بعدی.
- قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۰۷ و اصلاحات بعدی.
- قانون مسئولیت مدنی.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۵). جایگاه حقوق اسلامی در نظم حقوقی، *مجله کانون وکلا*، ۲۱(۷)، ۲۹-۶۶.
- کوئن، بروس. (۱۳۸۰). *مبانی جامعه‌شناسی*. ترجمه توسلی، غلامعباس و فاضل، رضا، تهران: سمت.
- محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۸۰). *قواعد فقه (بخش جزائی)*. چاپ دوم، جلد ۴، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مشکور، محمدجواد، حسینی، سیدمحمد و حسینی، سیدعلی. (۱۳۹۰). *جغرافیای تاریخی ایران باستان*. چاپ اول، تهران: دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی.
- منتسکیو، شارل لوئی دوسکوندن. (۱۳۶۲). *روح‌القوانین*. ترجمه مهتدی، علی اکبر، تهران: امیرکبیر.
- الموسوی الخمینی، سید روح‌الله. (۱۳۹۰). *تحریرالوسیله*. الجزء الثاني، النجف الاشرف: دارالکتب العلمیه.
- میر احمدی، منصور. (۱۳۸۰). مفهوم آزادی از دیدگاه قرآن، *مجله علوم سیاسی*، *مجله پاییز*، ۴(۱۵)، ۱۰۹-۱۲۲.
- نوربها، رضا. (۱۳۸۰). *زمینه حقوق جزای عمومی*. چاپ پنجم، تهران: گنج دانش.
- هاشمی، سید محمد. (۱۳۹۱). *حقوق بشر و آزادی‌های اساسی*. چاپ دوم، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- Chaurasia, R. S. (2001). *History of Western Thought*. India (Delhi): Nice Printing Press.
- Geason, S., Wilson, Paul. R. (1998), *Crime Prevention (Theory and Practice)*. Australian: Australian Institute Criminology Publication.
- Siegel, L. J. (2009). *Criminology*. Belmont (California): Thomson and Wadsworth Publication.
- Thege, B., Popescu, S., Pioch, R. (2014). *Paths to Career and Success for Women in Science*. USA: Springer Publication.
- Virginia Crime Prevention Association. (1997). *Crime Prevention Standards*. Virginia: Virginia Crime Prevention Association Publication.
- Wiseman, H. V. (1972). *Political Science*. New York: Routledge.

